

هر ماه از هر سال را به تفصیل قسمت کرده، مواظبت نمایند: روز شنبه: برای انعقاد سلام خاص و عام، روز یکشنبه: برای دیوان مظالم و ملاحظه عرایض دیوانخانه عدلیه، دوشنبه: روز تعطیل از کارها، روز سه شنبه: برای اجرای بروات دیوانی و فرامین دولتی، روز چهارشنبه: مختص محاسبات خزانه عامه و کتابچه های دستورالعمل ممالک محروسه ایران، روز پنجشنبه: مخصوص عرایض وزراء جنگ و دول خارجه، روز جمعه: روز عبادت معبود بحق و فراغت از جمیع کارهای دیگر. و چون نواب اشرف والا حسام السلطنه، مدتی در بندرعباس بماند و جوابی از امام مسقط و بالیوز انگلیس نرسید، حکومت کلیه بندرعباس و شمیل و میناب و تمام آن نواحی را ضمیمه حکومت لارستان و سبعه فرموده، به نواب مهدی قلی میرزا عنایت نمود و از بندرعباس حرکت کرده از شهر لار گذشته، وارد بلده جهرم شدند و میرزا علی محمدخان قوام الملک که در زمان توقف نواب والا، حسام السلطنه در داراب تعهد نظم ایلات بهارلو و اینالو را نمود، بعد از حرکت نواب معظم الیه، از داراب به سمت بندرعباس، قوام الملک چون از استمالت ایل بهارلو مایوس گردید جمعیتی از چریک بلوک داراب و نوکرهای خود فراهم آورد که [به] تهدید آنها را در اطاعت خود درآورد، چون جماعت بهارلو در پنهانی، از مشیرالملک مأمور به نافرمانی از قوام الملک بودند، در خیال ستیزه کاری برآمده، در برابر قوام الملک ایستادند، بعد از اندک مجادله، قوام الملک، صلاح خود را در جنگ ندیده، عود به شهر داراب نمود و چون از حمایت مشیرالملک، مایوس بود، در جانب داری نواب حسام السلطنه فایده نمی دید که گفته اند: اذا عادا کالوزیر لا ینفعک الامیر، کارهای خود را گذاشته، به جانب طهران شتافت و نواب حسام السلطنه که در این وقت در بندرعباس توقف داشت، از این فقره مطلع گردید، حکومت داراب را به میرزا علی اکبرخان فسائی حاکم بلوک فسا که اباعن جد به ضابطی نواحی داراب برقرار بود، عنایت فرمود و حکومت ایل بهارلو و اینالو را ضمیمه آن نمود و قوام الملک چون وارد طهران گردید و کیفیت حکومت میرزا علی اکبرخان را شنید، سبغی به رسم پیشکش به امنای دولت علیه داده، روی آنها را با خود داشت و علیرغم میرزا علی اکبرخان داماد مشیرالملک، مبلغ دوازده هزار تومان بر اصل مالیات بلوک فسا که هشت هزار و صد و شصت تومان بود، بیفزود و حکومت این بلوک را ضمیمه داراب و ایل بهارلو و اینالو نموده، فرمان مبارک همایونی در این باب صادر نمود و چون می دانست که مشیرالملک مهاملکن دست از اخلال کارهای او، کوتاه نخواهد نمود، برای تقویت و اصلاح امور خود، حاجی میرزا زمان خان، عموی جناب فرخ خان امین الدوله کاشانی را به مصاحبت خود از طهران حرکت داده، در بلده جهرم، خدمت نواب والا، حسام السلطنه رسیدند و حکومت داراب و فسا و ایل بهارلو و اینالو را از میرزا علی اکبرخان گرفته، به جناب قوام الملک دادند و چون معادل چهار خمس تمام املاک بلوک فسا ملک موروثی اجدادی میرزا علی اکبرخان و بنی اعمام او بود، و آنچه را قوام الملک بر اصل مالیات بلوک فسا افزوده بود، ضرر و خسران میرزا علی اکبرخان و بنی اعمام او بود، لهذا میرزا علی اکبرخان بسی تأمل، به تعجیل تمام از جهرم راه طهران را گرفته، بسزودی وارد دارالخلافه گردیده، اظهار تظلم و بی اعتدالی در مالیات بلوک فسا نمود و بعد از یک سال توقف در طهران، امنای دولت جاوید عدت مبلغ هشت هزار تومان از بیست هزار تومان که مالیات بلوک فسا، قرار داده بودند از جزء جمع فسا موضوع داشته، اصل مالیات را دوازده هزار

تومان مقرر داشتند و میرزاعلی اکبرخان را به لقب خانی و منصب و کالت فارس سرافراز فرموده، او را میرزاعلی اکبرخان و کیل گفتند و حکومت بلوک فسا در حق او عنایت گردید. و نواب والا حسام السلطنه از طریق جهرم وارد شیراز گردید.

و چون محرم سال ۱۲۸۵ رسید، اعلیحضرت خدیو زمان، شاهنشاه معدلت توأمان، ادام الله تعالی عمره و شوکته برای مزید احترام دین و دولت، ایام عاشورا را به تعزیه داری خانواده نبوت و طهارت گذرانید و نواب والا حسام السلطنه ایالت لارستان و سبعه و نواحی بندرعباس را از نواب مهدی قلی میرزا گرفته به نواب اسدالله میرزا نایب الایاله دادند و حکومت بندر بوشهر را از اسدالله میرزا نایب الایاله گرفته به میرزا حسن علی خان نصیرالملک عنایت نمودند و سایر حکومتها به حال خود باقی بماند و چون مدتی از آن سنه گذشت و نواب اسدالله میرزا به مقر حکومت خود رسید، عریضه از صیدسالم امام مسقط و نوشته‌ای از پلی صاحب بالیوز دولت انگلیس، خدمت نواب والا، حسام السلطنه آوردند و مضمون این دو عریضه اولاً: معذرت از تعویق در جواب رقم مبارک خواسته، عذر خود را در گرفتاری اغتشاش بر عمان و طغیان اهالی این سامان قرار دادند و پلی صاحب بالیوز دولت انگلیس در طی عریضه نوشته بود، اگر نواب اشرف والا اذن دهند این بنده، حاجی احمدخان را که وزیرزاده مسقط و ایرانی الاصل است با خود آورده، در شیراز شرفیاب گشته، کار بندرعباس [به] او واگذار شود که رعایا، شکایت از جور و اجحاف^۲ عامل نداشته باشند و نواب والا حسام السلطنه پلی صاحب بالیوز دولت انگلیس و حاجی احمدخان را از بوشهر بخواست و بعد از ورود آنها [را] مقضی المرام فرموده، عود نمودند و این گفت و شنودها تا ماه جمادی دویم این سال [۱۲۸۵]: به درازا کشید و چون نواب اسدالله میرزا نایب الایاله [و] والی لارستان و سبعه و نواحی بندرعباس از واقعه استرداد سامان عباسی مطلع گردید، از ایالت لارستان و سبعه استعفا نموده، عود به شیراز نمود و ایالت او را به نواب سلیمان میرزا برادرزاده نواب والا، حسام السلطنه، ارزانی کردند و چون بزرگان مسقط صیدسالم را در تحت حمایت دولت انگلیس دیدند، بعد از اتحاد آرا بر صیدسالم شوریده، خانه او را محاصره نمودند و صید سالم از دروازه غیرمتعارف خود را با عیال به کشتی رسانیده، از مسقط وارد بندرعباسی گردید و بعد از چند روزی که صلاح خود را در توقف ندانست از بندر به جزیره قشم که از توابع و مضافات بندرعباسی است رفته، رحل اقامت انداخت و کارگزاران دولت بهیه انگلیس، دست از جانبداری صیدسالم امام مسقط کشیده، حمایتی از او ننمودند، بلکه حاجی احمدخان را که از جانب صیدسالم، حاکم نواحی عباسی بود، احضار به بندر بمبای نموده، دستورالعمل حکومت نواحی عباسی را به او داده، مراجعت نمود و چون خبرخرابی کارهای امام مسقط و توقف او در جزیره قشم و رفتن حاجی احمدخان به بندر بمبای به نواب والا حسام السلطنه رسید، مأسوری روانه بندرعباس فرمود که هیچکس از نواحی عباسی، دیناری به صیدسالم ندهد و چون حاجی احمدخان از این حکم مطلع گردید، از بندر عریضه‌ای خدمت نواب والا حسام السلطنه، فرستاد که اگر در سابق

۱. Lewis Pelly متولد ۱۸۲۵، متوفی ۱۸۹۲، در فاصله سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰، در ایران بود ابتدا دیر اول

و سپس شارژ دافر انگلیس در ایران بود.

۲. در متن: (اجحاف از).

به نوکری اسام مسقط مأمور نواحی عباسی بودم، اکنون از نوکری او گذشتم و خود را نوکر و مأمور نواب اشرف والا می دانم [و] آنچه صید سالم از وجوهات این نواحی از من می خواست بیشتر و بهتر به شما می دهم، نواب والا، استدعای او را قبول فرموده حکم حکومت او را مرقوم نموده، روانه داشتند. و در این سال تمام نواحی فارس منتظم و اهالی آن به آسایش گذرانیدند.

و عید نوروز سنه ثیلان ثیل خیریت تحویل: در روز شنبه ششم ماه ذی حجه^۱، ده ساعت ونیم و چهل و سه ثانیه از روز گذشته، اتفاق افتاد و در پیشگاه حضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه، خلدالله ملکه، جشن نوروزی به پایان رسید و روز چهاردهم این ماه، خبر عزل نواب اشرف والا، حسام السلطنه، سلطان مراد میرزا، از حکومت مملکت فارس، از دارالخلافه طهران به شیراز رسید و این خبر را در روز نوزدهم این ماه از شیراز به بلده بهبهان رسانیدند و روز بیست و سیم این ماه، نواب اشرف والا، احتشام الدوله سلطان اویس میرزا والی نواحی کوه گیلویه و بهبهان به عزم مسافرت به مملکت کردستان که مقر حکومت والد ماجدش، نواب اشرف والا معتمد الدوله فرهاد میرزا عم حقیقی اعلیحضرت شاهنشاهی، خلدالله ملکه بود، از بلده بهبهان حرکت نموده، از راه راه راسهرمز و شوشتر و دزفول و خرم آباد فیلی و بروجرد و نهاوند و کرمانشاهان وارد سنندج بلده کردستان گشته، در مهد آسایش غنود.

و چون محرم سال ۱۲۸۶ رسید، اعلیحضرت شهریار معدلت شعار، ایام عاشورا را به تعزیه داری اهل بیت نبوت (ص) گذرانیدند و فرمانفرمائی مملکت فارس را به حضرت اسعد اشرف ارفع والا، شاهنشاهزاده اعظم سلطان مسعود میرزا ظل السلطان ادام الله بقاء عنایت فرمودند و وزارت و پیشکاری حضرت معظم الیه به جناب جلالت مآب حاجی محمد قلی خان آصف الدوله قاجار، برقرار گردید و در ماه صفر این سال وارد شیراز شدند و حکومت کوه گیلویه را به امیرالاسراء العظام ابوالفتح خان صارم الدوله، خلف الصدق امیر کبیر خان باباخان سردار ارزانی فرمودند و ایالت لار و حکومت بوشهر و دشتی و دشتستان کما فی السابق با میرزا حسن علی خان نصیرالملک شیرازی باقی گذاشتند:

و هم در این سال [۱۲۸۶]: ایالت و حکمرانی اصفهان را به استقلال به جناب جلالت مآب، میرزا فتح علی خان صاحب دیوان شیرازی که در سال گذشته به وزارت و پیشکاری آن مملکت برقرار بود، عنایت و مرحمت فرمودند و در اوایل ماه جمادی اول این سال تا اوایل ماه رجب، ویای عام در شیراز و بلوکات فارس بروز کرده، جماعتی را هلاک نمود.

و سوکب همایون شاهنشاهی روز بیستم ماه شوال^۲ این سال، به عزم سفر گیلان نهضت فرموده، روز یازدهم ماه ذی قعدة^۳ این سال شهر رشت، محل نزول اجلال گردید و روز غره ذی حجه این سال^۴ از شهر رشت نهضت فرموده روز پانزدهم این ماه، دارالخلافه طهران به فر قدوم سیمنت لزوم، سوکب همایون زینت یافت و حکومت بندرعباس مانند سال گذشته در عهده حاجی احمدخان باقی بود و تمام مملکت فارس از فرط اهتمام حضرت اسعد اشرف والا

۱. برابر با ۲۰ یا ۲۱ مارس ۱۸۶۹.

۲. برابر با ۲۰ ژانویه ۱۸۷۰.

۳. برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۷۰.

۴. برابر با ۴ مارس ۱۸۷۰.

ظل السلطان، ادام اجلاله، قرین انتظام و اهالی آن در مهد آسایش به دعای دوام دولت ابد پیوند مشغول بودند.

و عید نوروز سنه یونتئیل خیریت دلیل شب هیجدهم ماه ذی حجه، اتفاق افتاد و عید نوروز و عید غدیر در روز دوشنبه موافق آمد و سلام خاص و عام که از لوازم این دو عید مبارک است در محضر شاهنشاه زمان ادام الله بقاء منعقد گردید.

و چون ماه محرم سال ۱۲۸۷ در رسید اعلیحضرت شهریار معدلت مدار خلدالله بلکه به رسم سالهای گذشته، ایام عاشورا را به تعزیه داری و سوگواری بر اهل بیت طهارت گذرانیدند و حضرت اسعد اشرف والا، ظل السلطان ادام الله عمره بر حکمرانی و فرمانفرمائی مملکت فارس و جناب حاجی محمدقلی خان آصف الدوله به وزارت و پیشکاری حضرت معظم الیه، باقی بماندند و تغییری در حکام و بلوکات فارس ندادند و از اسورات اتفاقیه که از صدر دولت اسلام دامت شوکتها تا این زمان گوشزد نگشته است این است که شاهنشاهان ممالک ایران بغیر از زمان خصومت و جنگ با سلاطین روم مسافرت به عراق عرب که از ممالک روم شمرده اند، نکنند^۱ و اول شهریاری که از روی مسالمت و صفا به عزم زیارت قبور منوره ائمه هدی (ع) وارد عراق عرب بی قصد تملک گشته، اعلیحضرت قوی شوکت، شاهنشاه اسلامیان پناه، ظل الله، ناصرالدین شاه قاجار ادام الله ایام سلطنته و شوکت می باشد که روز بیستم ماه جمادی دویم این سال [۱۲۸۷]؛^۲ از دارالخلافه طهران که مقر سلطنت و شاهنشاهی است، نهضت فرمودند و روز سیزدهم ماه رجب^۳ این سال شهر همدان، از فرقدوم میمنت لزوم مزین گردید.

و از غرایب اتفاقات که نواب اشرف والا، احتشام الدوله سلطان اویس سیرزا حکمران همدان فرمودند آن است که، پیش از ورود سوکب همایون، سرد تاجر شوشتری در همدان وفات یافت و به تقریبی قاضی همدان اموال او را تصاحب نمود و وارث او را محروم بداشت و چون از جانب حکومت مطالبه ایصال مالیه، به وارث شد، جناب قاضی به عذرهای غیرموجه متعذر گردید و چون سوکب اعلی تشریف فرمای همدان شدند و دو سه روزی گذشت، روز پانزدهم این ماه، علما و اشراف همدان شرفیاب حضور مبارک گشتند و چون نوبت معرفی از جناب قاضی رسید، اعلیحضرت اقدس شهریاری روحنا فداه فرمودند: قاضی همدان ایشانند^۴ و این فرمایش اشاره [بود] به حکایتی که شیخ سعدی (علیه الرحمه) در کتاب گلستان فرسوده است که قاضی همدان را حکایت کنند که با نعلبند پسری سرخوش بود و نعل دلش در آتش، روزگاری متلطف و پویان و مترصد و جویان و برحسب واقعه گویان:

۱. برابر با ۲۰ یا ۲۱ مارس ۱۸۷۰.

۲. رک: سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۳.

۳. برابر با ۱۷ سپتامبر ۱۸۷۰، و رک: سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، به قلم خود او، از انتشارات کتابخانه سنائی.

۴. (روز یکشنبه... عید مبارک مولد حضرت امیرالمؤمنین) سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۳.

۵. ناصرالدین شاه خود در وقایع روز سه شنبه پانزدهم رجب، (ص ۳۲) این داستان را چنین نوشته است که: (علمای همدان را معرفی می کردند شخصی ریش بلند را گفتند قاضی است، گفتم قاضی همدان است، علما و سایرین خندیدند، خود قاضی هم خندید. کنایه از قاضی همدان که سعدی در گلستان نوشته است.) شاید حکایت را بعد از وقوع این ماجرا ساخته باشند.

از یاد تو غافل نتوان کرد به هیچم سر کوفته مارم نتوانم که نیچم
چون این معامله به سمعش رسیده، زایدالوصف رنجیده، دشنام بی تحاشی دادن گرفته و
سقط گفتن، سنگ برداشت و هیچ از بیحرمتی فرو نگذاشت، قاضی با خود گفت، همانا
از وقاحتش بوی سماحت می آید و پادشاهان سخن به صلابت گویند و باشد که در نهان صلح
جویند:

انگور نو آورده ترش طعم بود روزی دوسه صبرکن که شیرین گردد
این بگفت و بر سسند قضا بازآمد... الی آخر حکایت... و چون شب شد، جناب قاضی
به پای خود به منزل من آمد و از فرمایش اعلی حضرت شهریاری روحانفاده سؤال نمود به او
گفتم گویا کیفیت معامله شما با مالیه تاجر شوشتری به عرض همایونی رسیده باشد و اراده انتقام
را دارند، قاضی از این سؤال و جواب سخت بترسید و روز دیگر اموال تاجر را به وارث او بداد.
القصه: موکب اعلی روز دهم ماه شعبان^۱ شهر کرمانشاهان را از فر قدم مزین فرمود^۲
و روز بیست و یکم ماه شعبان^۳ بلده خانقین را که اول خاک عراق عرب است و در این روز
مدحت پاشا، والی^۴ بغداد، با سایر پاشایان نواحی عراق عرب و چندین هزار نفر سواره و سرباز
رومی برای پذیرائی موکب همایون اعلی شرفیاب حضور مبارک شدند و روز بیست و هشتم
ماه شعبان شهر بغداد از فر قدم موکب همایون مزین گردید و اهالی بغداد دقیقه ای
از دقایق خدمتگزاری را فرو نگذاشتند و اعلی حضرت اقدس شهریاری در باغی که شایسته
بود، نزول اجلال فرمود و روز بیست و نهم شعبان^۵ عزیمت زیارت حضرت کاظمین (ع)
نمودند و اهالی بلده کاظمین^۶ (ع) و خدام آستانه مبارکه، امامین همامین (ع)
موکب اعلی را استقبال نمودند و در سفرنامه شاهنشاهی به عتبات عالیات که به قلم
سعادت رقم سیارک است چنین سرقوم است: «وارد روضه مقدسه کاظمین (ع) شدیم،
از بهشت جزئی و از رحمت الهی، آیتی است»^۷ و در وقت مراجعت به بغداد در بقعه امام اعظم
ابوحنیفه فاتحه خواندند و روز سلخ ماه شعبان با ملتزمین رکاب بر کشتیهای بخار^۸ سوار گشته،
به عزم زیارت قبر جناب سلمان فارسی رضی الله عنه و دیدن مدائن خراب، تشریف بردند و روز
چهارم رمضان از بغداد انتهاز فرموده، آستانه مبارکه کاظمین (ع) را زیارت نمودند^۹ و علما
و سادات و خدام آستانه مبارکه به حضور مهرظهور رسیده، هر یک به قدر مرتبه مورد عنایت
ملوکانه شدند و روز پنجم این ماه تشریف فرمای قریه مسیب^{۱۰} شده، در کنار شط فرات،
سراپرده های شاهنشاهی را برپا نمودند و روز ششم^{۱۱} را توقف فرموده، در این روز علما و

۱. برابر با ۵ نوامبر ۱۸۷۰. ۲. سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۷۹.

۳. سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۹۶: (روز سه شنبه) برابر با ۱۶ نوامبر ۱۸۷۰.

۴. سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۹۷.

۵. (چهارشنبه) سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۱۱۱.

۶. مدفن امامان موسی الکاظم (ع) و محمدجواد (ع) هفتمین و نهمین امام شیعیان اثنی عشری.

۷. اشاره به بییتی است از سعدی در مطلع غزل:

ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی حق را به روزگار تو با عنایتی

۸. در متن: (تجار). ۹. سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۱۲۵.

۱۰. سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۱۳۰. ۱۱. سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۱۳۲.

سجده‌ین کربلای معلی به حضور مبارک شهریار معدلت‌شعار رسیدند و روز هفتم^۱ به جانب کربلا نهضت فرموده، عصر این روز از دروازه موسوم به دروازه نجف وارد بلده کربلا شدند و اعلیحضرت شاهنشاه اسلامیان پناه از درب صحن مقدس، پیاده گشته، با کمال خضوع و خشوع به نزدیک روضه مطهره حسینیه علی صاحبها الفثناء و تحیه شده، قطرات اشک از تذکر مصیبت‌های وارده بر اهل بیت عصمت طاهره از چشم مبارک شاهنشاهی جاری گردید، پس به لوازم آداب زیارت پرداختند و بعد از فراغت از زیارت به جانب بقعه منوره حضرت عباس (رض) رفتند و روز دوازدهم^۲ این ماه موکب همایون به عزم زیارت آستانه مبارک که علویه علی صاحبها الفصولات و تحیه نهضت فرموده، روز سیزدهم^۳ وارد خارج نجف اشرف شدند و شرح این ورود در کتاب سفرنامه شاهنشاهی به این عبارت مرقوم است^۴: «چون نزدیک به دروازه نجف اشرف شدیم از کالسکه پیاده گشتیم با همه نوکرها و پاشایان پیاده رفتیم تا وارد نجف اشرف شدیم، گوش جانم ندای: انک بالواد المقدس طوی^۵ را می‌شنید و زبان دلم رب ادخلنی مدخل صدق^۶ می‌سرود که این خاک پاک و ارض مقدس را باید از عرش خدا جزوی و از جنت موعود آیتی شمرد که وطن جان و منزل دل است، روح و راحتی را ملاحظه کردم که در طاقت بیان نیست»، پس با نیتی پاک تقبیل آستانه و درگاه مولی الموالی امیرمؤمنان را نمودند و بعد از ادای لوازم زیارت از روضه مقدسه بر سرمقبره شاهنشاه رضوان جایگاه، سلطان سعید، آقامحمدشاه شهید^۷، طاب‌ثراه توجه فرموده، ادای فاتحه را نمودند، پس پیاده تا دروازه تشریف‌فرما شدند و روز چهاردهم این ماه، منزل اردوی اعلی را در کنار دریای نجف قرار دادند^۸ و روز پانزدهم این ماه، اعلی حضرت شهریار قبری جناب مسلم ابن عقیل و سایر قبور بزرگان دین را زیارت نموده عود به منزل فرمودند و روز نوزدهم این ماه اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله‌ملکه، لوازم زیارت وداع آستانه مبارک که رابه عمل آورده، به جانب کربلای معلی، نهضت فرموده^۹، روز بیستم وارد شدند و سه روز اقامت نمودند^{۱۰} و روز بیست و چهارم به عزم بغداد روانه شدند و روز بیست و هفتم^{۱۱} به زیارت آستانه مبارک که کاظمین (ع) مشرف گشتند و روز دویسم ماه شوال^{۱۲} به عزم قصبه سرمن‌رآی انتهاض فرمودند و روز ششم^{۱۳} وارد قصبه سرمن‌رآی شده به لوازم زیارت آستانه مبارک که عسکریین (ع) پرداختند و روز هشتم^{۱۴}

۱. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۳۴.
۲. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۴۷.
۳. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۴۹.
۴. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۵۱. در خصوص این سفر رجوع شود به خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ص ۲۶.
۵. قسمتی از آیه ۱۲ سوره طه: (... اکنون در وادی مقدس یا نهادی).
۶. قسمتی از آیه ۸۰، سوره اسراء: (خداوند! مرا به قدم صدق داخل و به قدم صدق خارج گردان).
۷. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۵۳.
۸. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۵۴.
۹. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۶۹.
۱۰. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۷۰ تا ۱۷۵.
۱۱. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۸۱.
۱۲. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۸۸.
۱۳. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۱۹۷.
۱۴. سفرنامه ناصرالدین‌شاه به کربلا و نجف، ص ۲۰۳.

شوال به عزم دارالخلافه طهران نهضت فرمودند و روز غره ذی‌حجه این سال [۱۲۸۷]:
شهر طهران به فرقدوم میمنت لزوم شاهنشاهی مزین گردید.

و هم در این سال [۱۲۸۷]: خدای متعال ولدی ارجمند و پسری سعادت‌مند به شاهنشاه
زاده اعظم حضرت اسعد اشرف والا، سلطان مسعود میرزا ظل السلطان فرمانفرمای مملکت فارس
ادام‌الله‌بقاه در شهر شیراز عنایت فرموده، او را نواب والا سلطان حسین میرزا جلال‌الدوله گفتند.

و هم در این سال [۱۲۸۷]: این بنده گنهکار ایزد متعال مؤلف این فارسنامه ناصری
به عزم ادای حجة الاسلام و زیارت آستانه مقدسه حضرت خیرالانام و قبور ائمه
بقیع علیهم الصلوة والسلام روز نوزدهم ماه شوال^۲ از شیراز حرکت کرده، از دو فرسخی شیراز
تا نیم فرسخ به کاروانسرای میان کتل که نزدیک به چهارده فرسخ است، همه جا در میان برف
و یخ رفتیم و روز بیست و سیم این ماه وارد کازرون شدم و روز بیست و هشتم این ماه به بوشهر
رسیدیم و روز پانزدهم ذیقعه بر جهاز آتشی^۳ سوار شده، روز بیستم این ماه وارد شهر مسقط
گردیدم و روز بیست و هشتم این ماه وارد شهر عدن شدم و روز سیم ماه ذی‌حجه به بندر جدّه
رسیدم و شش ساعت از شب هشتم گذشته، وارد مکه معظمه شدم و بعد از ادای اعمال حج،
روز بیست و هشتم این ماه ذی‌حجه به عزم مدینه طیبه از مکه معظمه بیرون رفتیم و روز عاشورای
ماه محرم سال ۱۲۸۸ به مدینه طیبه رسیده، لوازم زیارت آستانه نبوی و ائمه بقیع صلوات‌الله
علیهم را به عمل آورده روز هفدهم این ماه، از مدینه طیبه به عزم عود به جدّه روانه شدم و روز
بیست و هشتم این ماه وارد جدّه گشتم و روز چهاردهم ماه صفر این سال از جدّه بر کشتی آتشی
نشسته، روز نوزدهم وارد بندر حدیده^۴ شدم و روز غره ماه ربیع اول به مسقط رسیدم و روز هفتم
این ماه وارد بوشهر گشتم و روز بیست و پنجم این ماه به سلامتی عود به شیراز نمودم.^۵

و عید نوروز سنه قوی ثیل در بیست و نهم ماه ذی‌حجه^۶ اتفاق افتاد و اعلیحضرت ظل‌اللهی،
شاهنشاه معدلت شعار ناصرالدین شاه قاجار، ادام‌الله‌بقاه ایام عاشورای ماه محرم سال ۱۲۸۸
را به تعزیه داری اهل بیت طهارت (ص) گذرانیدند.

و در این سال [۱۲۸۸]: جناب حاجی محمد قلی خان آصف‌الدوله، پیشکار و وزیر مملکت
فارس، از شیراز احضار به طهران گردید و وزارت این مملکت و پیشکاری حضرت اسعد اشرف
والا، ظل السلطان دام اقباله‌العالی را به جناب محمد قاسم خان، والی عم اکرم جناب
معیر الممالک^۷ دوست علی خان عنایت فرموده، در ماه صفر این سال از طهران وارد شیراز گردید.
و هم در این سال [۱۲۸۸]: جناب میرزا فتح علی خان صاحب دیوان شیرازی به
پیشکاری مملکت آذربایجان و وزارت حضرت اسعد اشرف، شاهنشاه زاده اعظم مظفرالدین میرزا

۱. سفرنامه ناصرالدین شاه به کربلا و نجف، ص ۲۷۱.

۲. ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، بزرگان سردزک شیراز.

۳. Steamship: کشتی بخار.

۴. بندر اصلی یمن در حدود ۹۵ میلی شمال باب‌المنذب.

۵. ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، احوال مؤلف در محله سردزک.

۶. برابر با ۲۱ یا ۲۲ مارس ۱۸۷۱.

۷. ر.ک: خاطرات سیاسی امین‌الدوله، ص ۱۸.

ادام الله اقباله العالی، ولی عهد دولت علیه ایران سرافراز و برقرار گردید و جناب میرزا عبدالوهاب خان شیرازی در این سال به لقب جلیل نصیرالدوله سرافراز گردید و در ماه جمادی اول این سال حضرت اسعد شاهنشاه زاده اعظم، سلطان مسعود میرزا ظل السلطان دام مجده العالی از شیراز به عزم دارالخلافة طهران حرکت فرموده، در روز پانزدهم ماه رجب این سال [۱۲۸۸]: وارد طهران شدند و حکومت مملکت فارس به استقلال به جناب جلالت مآب محمد قاسم خان والی مقرر و برقرار گردید.

و روز بیست و نهم ماه شعبان این سال [۱۲۸۸]: جناب جلالت مآب اجل اکرم، حاجی میرزا حسین خان که سابقاً به لقب جلیل سپهسالاری سرافراز بود به منصب بزرگ صدارت عظمی که بالاترین مناصب دولتی است، مفتخر و برقرار گردید و جناب حاجی میرزا حسین خان صدراعظم پسر مرحوم میرزانی خان قزوینی امیر دیوانخانه عدلیه ممالک محروسه است که در سال ۱۲۵۹ و [۱۲] ۵۹ به ایالت مملکت فارس سرافراز بود و جناب جلالت مآب صدراعظم بعد از تمکن بر مسند صدارت رقیمه مشتمل بر بیم و امید برنگاشت و فرمانفرمایان و حکمرانان ممالک محروسه را مخاطب داشت و خلاصه آن رقیمه این است:

از امورات بدیهیه است که اعتبار هر دولت بسته به آبادی بلاد و آسایش عباد است و مایه فساد آبادی و آسایش، طمع و غرض است و باید خیرخواهان دولت، ریشه این دو مرض را از بیخ برکنند تا نعمتهای شاهنشاهی و عنایتهای اعلیحضرت ظل اللهی بر آنها، گوارا باشد و مدتهاست که بزرگان ایرانی حصول مرض طمع را «مداخل» می گفتند و بر سه گونه از رعایای دولت باز می یافتند و سرآمد همه رشوه است که حق مظلومی را به ظالمی دهند و چیزی از او ستانند، در فارس ضرب المثل است که: «کندی دندان هر کس به ترشی و کندی دندان قاضی و حاکم به شیرینی». و دیگری پیشکش است که حکومت بلوکی را به ناجوانمردی سپارند و چشم از جبر و جور او ببوشند و سیمین آنها هدیه است که مردمان کم دل از دهشت کارگزاران ایالت، ابره نظیفی یا طعام لطیفی یا مرکب سواری به اجزای ایالت فرستند و مردمان پلنگ طبیعت ایرانی، حصول مرض غرض را «سیاست و مؤاخذه دولتی» گویند که کینه کسی را در دل گیرند و به تهمت خیانت دولتی دود از نهاد آن بیچاره درآرند و اعلیحضرت اقدس همایونی خلد الله ملکه، ملتفت به این دو مرض شایع شدند و چون منصب جلیل صدارت عظمی را به این بنده درگاه عنایت می فرمودند اول فرمایش ملوکانه در قلع این دو مرض مهلک که در ایران عالمگیر گشته، فرمودند و بحمد الله در این مدت قلیل در دربار همایونی ادعا می توان نمود که از رشوه و هدیه و پیشکشی اسمی باقی نمانده است، لیکن تا کنون شبهه ای برای حکام باقی است که برای نسبت به سلسله سلطنت یا قدمت خدمت مغرور گشته، از مؤاخذه دولتی خود را معاف می دانند و چنین معلوم است که ملتفت به کلمه الملك عقیم نگشته اند که سلطنت را با فرزند و خویشاوند و خدمتگزار و پیگانه پیوندی نیست بلکه فرزند سلطنت سپاه هنرمند آموزگار و رعیت هنرپیشه درست کارند و هر کس با این دو فرقه مردم، جور کند خود را مورد سیاست ملوکانه داند چنانکه در سلام عام روز بیست و پنجم ماه شوال این سال

۱. صدرالتواریخ، ص ۲۶۰ بعد.

۲. صدرالتواریخ، ص ۲۶۸.

[۱۲۸۸]: اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی روحنافداه به لفظ مبارک فرموده به صیغه جلاله سوگند نمودند که هر یک از حکام بلاد، جوری بر رعیت روا دارد که بر مالیات دیوانی مقرر یبفزاید یا به وسیله دیگر چیزی ستاند یا صاحب منصبی در امورات لشکری تعدی کند از جیره و مواجب یک نفر کم نماید ابقا بر مال و جان و اعتبار او نفرمایند و شومی ایالات مملکت فارس در این سنه بحالها باقی بود و قحط و غلا در عموم اجزای فارس شیوع داشت و قیمت یک من گندم به وزن هفتصد و بیست مثقال که آنرا نه عباسی گویند به مبلغ دوریال که مساوی دو مثقال و هفده نخود نقره مسکوک است رسید و جناب محمد قاسم خان والی مملکت فارس چندین گداخانه مهیا نمود که هر یکی گنجایش پنجاه شصت نفر گدا داشت و شش گداخانه را خود متحمل گشته، غذای گداهای آنها را سی داد و چندین گداخانه دیگر در عهده بزرگان شیراز گذاشت و رفاه کلی برای گدایان حاصل آمد فجزاه الله خیرا ولی از مردمان ایلات و بلوکات جماعتی بسیار از گرسنگی بمردند و اعلیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه، ایام عاشورای محرم سال ۱۲۸۹ را به تعزیه داری خامس آل عبا گذرانیدند.

و در شب یازدهم ماه محرم این سال [۱۲۸۹]: محمد قاسم خان والی و حکمران مملکت فارس در شیراز به مرض سبات^۲ درگذشت.

و عید نوروز سنه پیچین نیل در [۱۱] ماه محرم اتفاق افتاد و ایالت و فرمانفرمائی مملکت فارس به حضرت اسعد اشرف والا، شاهنشاه زاده اعظم، سلطان مسعود میرزا ظل السلطان دام اقباله العالی، عنایت گردید و پیشکاری و وزارت این مملکت به جناب جلالت مآب حاجی محمد ناصر خان ظهیر الدوله قاجار دولو^۳ راجع آمد.

و در ماه ربیع اول این سال [۱۲۸۹]: وارد شیراز شدند و در این سال حاجی احمد خان پسر حاجی محمد علی کیایی وزیر سابق مسقط از حکومت عباسی و نواحی آن معزول گشته، احمد شاه خان مینایی که اباعن جد به کلانتری بلوک میناب برقرار بود، به حکومت شمیل و میناب و تمام نواحی عباسی سرافراز گردید و روز غره جمادی اول این سال موکب همایون اعلی تشریف فرمای نور و کجور دریای مازندران شدند و روز چهاردهم ماه شعبان این سال عود به دارالخلافه طهران فرمودند و در تمام این سنه پیچین نیل عموم اهالی ممالک محروسه ایران از یمن توجهات خاطر خطیر اعلی حضرت شاهنشاهی در مهد آسایش و فراغت بال، سال را گذرانیدند.

و ایام عاشورای محرم سال ۱۲۹۰ به عادت سابقه مشغول تعزیه داری اهل بیت نبوت (ص) بودند.

و عید نوروز سنه تعخاقوی نیل خیریت دلیل در بیست و [یکم] ماه محرم^۴ واقع شده،

۱. در متن: (هفته).

۲. برابر با ۲۰ یا ۲۱ مارس ۱۸۷۲.

۳. نوعی بیماری در سر، که عبارت است از: سیلان خلط یا بالارفتن بخار در حواس تصرف کند و آن دو نوع است آنکه با کسالت و کندی خاطر و فتور خواب همراه بود و آن سبات نام دارد (تذکره ضریح انطاکی) به نقل از لغت نامه دهخدا.

۴. تاریخ در متن فراموش شده است.

۵. در متن: (دوله).

۶. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۷۳.

جشن ملوکانه برپا گردید و از وقایع معظمه این سال [۱۲۹۰]: سفر خیریت اثر، اعلیحضرت شاهنشاهی خلداللهسلکه است به جانب فرنگستان. و چون زمان عزیمت نزدیک گردید، سپاه ظفرپناه حاضر رکاب در خارج دروازه دولت طهران صفها برکشیدند و ذات اقدس همایونی به بازدید آنها تشریف فرما گردیدند و ملفوفه فرمانی را که خطاب به آحاد و افراد لشکر ظفرانتر شرف صدور یافته بود، جناب جلالت مآب حاجی میرزا حسین خان صدراعظم به آواز بلند، تماسی آنها را از مضمون این مطلع ساخت:

سواد فرمان مبارک به وجه اختصار: عموم صاحب منصبان و افراد سربازان اردوی دارالخلافة بدانند که عزیمت سوکب همایون به ساحت فرنگستان و ملاقات سلاطین و تاجداران با عز و تمکین که دوست و متحد هستند، نزدیک شده و امروز که چهاردهم ماه صفر سال ۱۲۹۰ است، محض دیدن شماها به این موقع آمدیم منتهای میل همایونی ما ترقی امور عسکریه و آسودگی شماهاست چنانکه در سینه گذشته حقوق افراد شماها به وقت خود، بدون تأخیر عاید گردید و در آینده بدین منوال خواهد بود از مواظبت شماها در وظایف نوکری، خاطر همایون ما خوشنود است و به اطمینان صداقت تامه و مواظبت کامله از قاطبه عساکر منصوره داریم که در غیاب همایون ما پیشتر از پیشتر بر مدارج خدمت خود خواهند افزود و نظم مملکت را در تحت اوامر و نواهی رؤسای خود حفظ خواهند نمود، زمان مسافرت را صرف تکمیل لوازم عسکریه دولت از قبیل اسلحه و معلم خواهیم فرمود و خاطر مبارک را از یاد شماها، فارغ نخواهیم گذاشت و در غیاب همایون ما، فرزند خود نایب السلطنه را به نیابت خودمان و ریاست کلیه، مأمور فرمودیم و چون صدراعظم ملازم رکاب همایون است، عم اکرم افخم، معتمدالدوله را با اختیار تامه، در نزد فرزند معزی الیه می گذاریم، این فرمایشات ملوکانه را شنیده، تخلف نورزید - فی چهاردهم شهر صفرالمظفر سنه ۱۲۹۰.

سواد دستخط مبارک به نواب اشرف والا معتمدالدوله: از کمال اطمینانی که به دولت خواهی و کفایت و کاردانی آن عم اکرم کامگار داریم، زاید می شماریم که امورات را جزء به جزء مرقوم داریم، آن عم کامگار را مبسوطالید فرمودیم انشاءالله تعالی از قرار حکم فرمان مبارک که به کل ممالک محروسه ارسال شده است و دستورالعمل مکتوباً و شفاهاً عنایت شده است با کمال قوت قلب، مشغول رتق و فتق امورات دولتی و مملکتی بوده، وقایع اتفاقیه را همه روزه به ما تلگراف نماید هر کس از اوامر و نواهی شما تخلف کند قطعاً به سخط پادشاهی گرفتار خواهد بود.^۱

و روز بیست و یکم ماه صفرالمظفر این سال [۱۲۹۰]:^۲ خیریت مآل، با بدرقه عنایت قادرمتعال سوکب همایون اعلی از دارالخلافة طهران نهضت فرمود و روز دوازدهم ماه ربیع اول^۳ این سال شهر رشت به فر قدم شاهنشاهی مزین گردید و روز چهاردهم^۴ این ماه به

۱. ر.ک: خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۳۶.

۲. برابر با ۲ آوریل ۱۸۷۳. ر.ک: سفر فرنگستان ناصرالدین شاه، ص ۱.

۳. برابر با ۱۰ مه ۱۸۷۳.

۴. سفر فرنگستان، ص ۸.

راهنمایی^۱ قائدیمین و اقبال، از بندر انزلی بر کشتی بخار که دولت روس برای سواری ذات مبارک همایون فرستاده بودند، نشسته، روانه گردید و نام این کشتی قسطنطنیه^۲ است و بعد از ظهر روز شانزدهم این ماه شهر حاجی طرخان^۳ به قدم اعلیحضرت شاهنشاهی قرین مباحات گردید، والی شهر حاجی طرخان و اعیان، پذیرائی که لایق شاهنشاهان است به عمل آوردند و روز هفدهم^۴ موکب اعلی در کشتیهای کوچک سوار شده، از روی رودخانه ولگاء عبور فرموده، روز هیجدهم وارد شهر سارتیسین^۵ شدند، والی و اعیان آن شهر، نهایت پذیرائی را به عمل آوردند و از این شهر موکب همایونی بر کالسکه بخار که مخصوص اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه است، نشسته از راه آهن عبور فرمودند [و] وارد شهر مسکو که پایتخت قدیم ممالک روسیه است، شدند^۶ و والی مسکو در استقبال و پذیرائی ورود مسعود قصور و تقصیر نمود و اعلیحضرت شاهنشاهی در عمارات سلطنتی، منزل نمودند و روز بیست و سوم ماه ربیع اول از شهر مسکو به واسطه کالسکه بخار و راه آهن به عزم سنت پترزبرغ^۷ پایتخت حالیه ممالک روسیه است، نهضت فرموده روز بیست و چهارم، اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه، الکسندر و نواب ولیعهد و سایر شاهزادگان و جناب سپهسالار عساکر روسیه و برادران اعلیحضرت امپراطور به عزم استقبال شاهنشاه ایران در سر راه آهن منتظر ایستاده بودند که اعلیحضرت شاهنشاهی وارد کنار شهر سنت پترزبرغ شدند و بعد از تلاقی و پذیرائی تمام وارد عمارت سلطنتی گردیدند و بعد از لمحهای، نشانی^۸ که اعظم نشانهای دولت روسیه است، از جانب اعلیحضرت امپراطور به اعلیحضرت شاهنشاهی تقدیم نمودند و بعد از چند دقیقه اعلیحضرت شاهنشاهی به بازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند و وقت غروب آفتاب، اعلیحضرت امپراطور به بازدید اعلیحضرت شاهنشاهی آمدند و تا روز غره ماه ربیع دوم این سال^۹، اعلیحضرت شاهنشاهی به مصاحبت اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه، در تماشاخانهها و عمارات عالیه و باغهای سلطنتی تردد فرمودند و روز دوم این ماه اعلیحضرت همایونی بعد از وداع با اعلیحضرت امپراطور عزیمت ممالک آلمان و پروس^{۱۰} فرموده، به واسطه کالسکه بخار، روز چهارم وارد کنار شهر برلن شدند و اعلیحضرت امپراطور پروس و نواب ولیعهد و سایر شاهزادگان و وزراء و ارکان دولت، همه برای استقبال و پذیرائی در سر راه آهن حاضر بودند، پس شاهنشاه ایران و امپراطور پروس در کالسکه نشسته، تشریف فرمای قصر سلطنتی شدند و روز یازدهم عازم شهر

۱. مهماندار شاه در اینجا (پرنس منچیکوف) بود. سفر فرنگستان، ص ۱۰.

۲. در سفر فرنگستان، ص ۱۰، نام این کشتی (قسطنطنین) است.

۳. سفر فرنگستان، ص ۱۳.

۴. دو متن: (هفتم).

۵. سفر فرنگستان، ص ۱۷.

۶. سفر فرنگستان، ص ۲۱.

۷. St Petersburg.

۸. (نشان سنت اندره مکلل به الماس را که بزرگترین نشانهای دولت روس است با حمایل آبی). سفر فرنگستان، ص ۲۴.

۹. سفر فرنگستان، ص ۳۴.

۱۰. در متن: (پروش) ر ک: سفر فرنگستان، ص ۳۶.

کلون^۱ گردیدند و روز دوازدهم به شهرین^۲ آمدند، روز چهاردهم به شهر فرانکفر^۳ رسیدند و روز پانزدهم به عزم شهر بادن^۴ نهضت فرمودند و روز شانزدهم وارد شدند و روز هفدهم با کشتی بخار از روی رودخانه رن عزیمت مملکت بلژیک فرموده، وارد شهر اسپا^۵ که اول خاک بلژیک است شدند پس عزیمت بروکسل^۶ پایتخت بلژیک فرموده، به این شهر رسیدند و اعلیحضرت پادشاه بلژیک و برادران و خانواده سلطنت در سر راه اعلیحضرت شاهنشاهی را استقبال و پذیرائی نموده، به مصاحبت، کالسکه نشسته، به عمارت دولتی نزول اجلال فرمودند و روز بیست و دویم این ماه با اعلیحضرت پادشاه بلژیک وداع فرموده، به عزم ممالک انگلیس نهضت نمودند^۷ و در اول خاک انگلیس پسرهای اعلیحضرت پادشاه انگلستان و وزرای دولتی و اعیان لندن و تشریفات دولتی، برای استقبال و پذیرائی سوکب همایون حاضر بودند و بعد از ملاقات آن جماعت در کالسکه بخار نشسته به عزم شهر لندن نهضت فرمودند و در نزدیکی آن شهر، نواب ولیعهد دولت انگلیس پرنس دوگال^۸ با ازدحام زیاد از اهل نظام حاضر بودند و اعلی حضرت همایون، پیاده شده، با نواب ولیعهد در کالسکه نشسته، روانه عمارت مخصوص پادشاهی شدند و روز بیست و چهارم^۹ که روز سیم ورود به لندن بود با جمیع ملتزمین رکاب اعلی حضرت، به قصر خاصه^{۱۰} اعلیحضرت پادشاه انگلستان که شش فرسخ از شهر لندن دور است و منزل این پادشاه است، تشریف بردند و اعلیحضرت پادشاه، تا پای پله قصر، اعلیحضرت شاهنشاه را استقبال نمودند و جمیع لوازم دوستی را بجا آوردند و بعد از صرف نهار و تفرج عود به شهر لندن فرمودند.

و در روز غره ماه جمادی اول این سال [۱۲۹۰]: تشریف فرمای شهر منچستر^{۱۱} که جای کارخانه های قماش بافی است شدند و روز دیگر عود به لندن فرمودند و روز ششم این ماه، برای وداع با پادشاه انگلستان به قصر مخصوص پادشاه، تشریف بردند و روز نهم این ماه جمادی اول^{۱۲} به عزم ممالک فرانسه نهضت فرموده، روز دهم وارد شهر پاریس پایتخت فرانسه شدند^{۱۳} و رئیس دولت جمهوری و وزیر اسورخارجه، لوازم استقبال و پذیرائی را به عمل آورده، تشریف فرمای عمارت دولتی شده، نزول اجلال فرمودند و روز بیست و سیم این ماه عزیمت

۱. سفر فرنگستان، ص ۵۰: کلن: Cologn

۲. سفر فرنگستان، ص ۵۲.

۳. سفر فرنگستان، ص ۵۵. مقصود فرانکفورت است: Frankfurt

۴. سفر فرنگستان، ص ۵۸. مقصود بادن بادن Baden Baden است.

۵. Spa از شهرهای بلژیک. سفر فرنگستان، ص ۶۲.

۶. سفر فرنگستان، ص ۶۵.

۷. سفر فرنگستان، ص ۷۱.

۸. Prince de Galles

۹. سفر فرنگستان، ص ۷۵.

۱۰. قصر ویندسور: Windsor. سفر فرنگستان، ص ۷۵.

۱۱. Manchester. سفر فرنگستان، ص ۹۲.

۱۲. سفر فرنگستان، ص ۱۰۸.

۱۳. سفر فرنگستان، ص ۱۰۹.

مملکت سویس فرموده، از شهر پاریس حرکت نموده، روز بیست و چهارم، وارد شهر ژنو که از شهرهای سویس است شدند^۱ و روز بیست و هشتم، از ژنو نهضت فرمودند [و] وارد خاک ایتالیا گشته به شهر تورن^۲ رسیدند و اعلیحضرت پادشاه ایتالیا و رجال آن مملکت، سوکب والا را پذیرائی نمودند و اعلیحضرت شاهنشاهی و پادشاه ایتالیا در کالسکه نشسته به عمارت دولتی نزول اجلال فرمودند و روز غره جمادی دوم این سال بعد از وداع با پادشاه ایتالیا، از شهر تورن نهضت نمودند و روز دوم این ماه عازم شهر سالس پورخ^۳ که جزء مملکت اتریش است گردیده، عبور فرمودند و روز سیم چون نزدیک شهر وینه^۴ پایتخت مملکت نمسه^۵ رسیدند، اعلیحضرت امپراطور نمسه با نواب ولیعهد و شاهزادگان آن مملکت که به استقبال آمده بودند، کمال پذیرائی را از اعلیحضرت شاهنشاهی نموده، به مصاحبت روانه منزل شدند و روز چهارم به بازدید اعلیحضرت امپراطور نمسه تشریف بردند و تا روز دوازدهم این ماه، خاطر مبارک شاهنشاهی را به تفرج و تماشا مشغول داشتند و روز سیزدهم بعد از وداع با امپراطور، تشریف فرمای شهر سالس پورخ شدند، پس نهضت فرموده، روز هیجدهم وارد بندر برندیزی^۶ شدند و روز نوزدهم به عزم شهر اسلامبول پایتخت ممالک روم، انتهاض فرمودند^۷ و روز بیست و دوم این ماه به بغازداردائل^۸ رسیدند و محمدرشدی پاشا، صدراعظم^۹ دولت عالیه ممالک روم که با رجال دولتی از اسلامبول از جانب اعلیحضرت سلطان عبدالعزیزخان، شاهنشاه ممالک روم، به استقبال سوکب همایون آمده بودند، شرفیاب حضور مبارک شدند و روز بیست و سیم کشتی کوچک سواری سوکب همایون تا محاذی عمارت مشهور به پیگلریگی که برای نزول اجلال اعلیحضرت همایون معین شده بود آمد و اعلیحضرت سلطان سوار کشتی کوچک شده، به استقبال اعلیحضرت شاهنشاهی پیامد و به مصاحبت وارد عمارت شدند و مراسم تشریفات قدوم میمنت لزوم آن مهمان بزرگ را به عمل آوردند تا روز بیست و نهم این ماه^{۱۰}، اعلیحضرت همایون شهریاری در شهر اسلامبول اقامت فرمود و هر روز و شبی به تماشای محلی می رفتند و رجال دولت روم در هر موقعی از ذات همایونی، پذیرائی شایسته می نمودند و روز غره رجب این سال [۱۲۹۰]: بعد از وداع با اعلیحضرت سلطان روم، در کشتی سلطانی نشسته روز چهارم این ماه وارد بندر پوتی^{۱۱} شدند و برادر اعلیحضرت امپراطور ممالک روسیه نهایت پذیرائی را به عمل آورد و روز پنجم^{۱۲} وارد

۱. سفر فرنگستان، ص ۱۳۷.

۲. سفر فرنگستان، ص ۱۴۳. مقصود Torino یا Turin است که از شهرهای مهم صنعتی ایتالیا است.

۳. رلک: سفر فرنگستان، ص ۱۵۱. Salsbourg: سالزبرگ یا سالزبورگ است که در کنار رود سالزاخ است و زادگاه موتزارت موسیقی دان مشهور است. (معین)

۴. وین. سفر فرنگستان، ص ۱۵۴: Vienna

۵. همان اتریش یا استریا: Austria است.

۶. Brindisi بندری در ایتالیا در ساحل دریای آدریاتیک.

۷. سفر فرنگستان، ص ۱۷۶.

۸. سفر فرنگستان، ص ۱۷۸.

۹. مشهور به شیروانی زاده. سفر فرنگستان، ص ۱۷۹.

۱۰. سفر فرنگستان، ص ۱۹۲.

۱۱. در متن: (پوتی)، با توجه به سفر فرنگستان، ص ۱۶۵، تصحیح شد.

۱۲. سفر فرنگستان، ص ۱۹۲.

شهر تفلیس شدند و در آن منتها [ی] لوازم تشریفات ملوکانه را به عمل آوردند و روز هفتم^۱ از تفلیس عازم شهر باکوبه شدند و روز هشتم^۲ تشریف فرمای گنجه شدند و روز یازدهم^۳ به شهر باکوبه رسیدند و روز چهاردهم ماه رجب این سال [۱۲۹۰]: شرف نزول به بندر انزلی فرمودند و عموم اهالی ممالک محروسه ایران از سلامتی و معاودت اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی قرین مسرت و ابتهاج شدند و در همین روز جناب حاجی میرزا حسین خان صدراعظم، صدارت عظمی را استعفا نموده، خواهشمند ایالت مملکت گیلان گشته، در شهر رشت رحل اقامت انداخت و روز سلخ ماه این رجب^۴، موکب اعلای همایونی، شهر طهران را به فر قدوم سیمنت لزوم، مزین فرمودند و ایالتهای نواحی فارس در این سنه تخاقوی نیل مانند سنه بیچین نیل بحالها باقی بود.

و هم در این سال [۱۲۹۰]: جناب میرزا فتح علی خان شیرازی صاحب دیوان، وزیر مملکت آذربایجان را به منصب جلیل وزیر نظامی مفتخر و سرافراز نمودند و جناب میرزا عبدالوهاب خان شیرازی نصیرالدوله، به منصب وزارت تجارت ممالک محروسه برقرار گردید.

و چون شهر محرم سال ۱۲۹۱ در رسید، اعلیحضرت شاهنشاهی، خلدالله ملکه، به رسم سالهای گذشته مشغول تعزیه داری خاس آل عبا گشته، ایام عاشورا را گذرانیدند.

و عید نوروز سنه ایت نیل خیریت دلیل در [دوم] ماه صفر اتفاق افتاد^۵ و جشن نوروزی و سلام خاص و عام در حضور باهرالنور همایونی، منعقد شده به احسن وجوه به انجام رسید و در اوایل این سنه، حضرت اسعد اشرف والا، شاهنشاه زاده اعظم ظل السلطان مسعود سیرزا، ادام الله بقاه و جناب حاجی ظهیرالدوله محمد ناصر خان قاجار دولو وزیر مملکت فارس از شیراز به دارالخلافه طهران رفتند و ایالت آن مملکت به نواب اشرف والا، حسام السلطنه، سلطان مراد میرزا، عنایت گشته، در روز هفدهم ربیع اول این سال^۶، وارد شیراز گردیده، وزارت تامه را در کف کفایت میرزا ابوالحسن خان شیرالملک شیرازی واگذار فرمود و حکومت کوه گیلویه و بهبهان را به محمد تقی خان که والده او خواهرزاده نواب معظم الیه بود، داده، او را روانه بهبهان نموده، بعد از ورود چند روزی نگذشته، محمد علی پسر آقا ابوالحسن کلانتر سابق بهبهان، میرزا طاهر خان پسر میرزا منصور خان والی سابق بهبهان را در وقتی که از حوالی خانه او عبور می نمود، از پس حصار به گلوله تفنگ بکشت و چون محمد تقی خان از عهده مؤاخذه بر نیامد، وهن و خلل کلی در کار حکومت بروز نمود و مردمان دیگر به هوای خود سری افتادند و حسین خان بویراحمادی صاحب قلعه «آرو» هشت فرسخ مشرقی بهبهان از اطاعت خارج گردید و محمد تقی خان با یک ارابه توپ و چهارصد نفر سرباز قلعه «آرو» را محاصره نمود و روز دیگر جمعی تفنگچی از قلعه درآمده، اردوی حکومتی را پراکنده نمودند و چون محمد تقی خان با

۱. سفر فرنگستان، ص ۲۰۰، در سفرنامه (بادکوبه).

۲. سفر فرنگستان، ص ۲۰۱.

۳. سفر فرنگستان، ص ۲۰۵، و رک: خاطرات سیاسی امین الدوله، ص ۴۰.

۴. برابر با ۲۳ سپتامبر ۱۸۷۳.

۵. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۷۴. در متن، روز ماه داده نشده است.

۶. برابر با ۴ مه ۱۸۷۴.

اردوی شکسته، وارد بهبهان گردید، شیرازه حکومتش گسیخته گردید و چون این اخبار به شیراز رسید، نواب والا حسام السلطنه از امنای دولت جاویدعدت، استدعائی نمود که برحسب امر همایونی نواب اشرف والا سلطان اویس میرزا احتشام الدوله که ریاستی قرین عقل و سیاستی آمیخته به عدل داشت و سالها به ایالت کوه گیلویه و بهبهان پرداخته بود، از دارالخلافه طهران روانه فارس بدارند و نواب معظم‌الیه در ماه جمادی دویم این سال وارد شیراز گردید و در بیستم ماه شعبان^۱ این سال از شیراز به جانب بهبهان حرکت نمود و بعد از ورود نظمی لایق به نواحی کوه گیلویه و بهبهان بداد و مردمان یراکنده را جمع نموده، مساعدت و تقاوی^۲ داده، نواحی ویرانه را مسکون فرمود و مخصوصاً توجه در آبادی بلوک زیدون و بلوک لیراوی که از حیز آبادی افتاده، قرین معموری گردید و ایالت‌های ولایات فارس کمافی السابق باقی بود.

و هم در این سال [۱۲۹۱]: امنای دولت جاویدعدت، صندوقی با قفل و کلید و سه نفر نوکر امین از دارالخلافه طهران روانه شیراز داشته آنرا صندوق عدالت گفتند و در مسجد وکیل شیراز گذاشتند که هر مظلوم و متظلمی، حال خود را در طی عریضه، نوشته، عریضه سر به مهر را در صندوق عدالت بیندازد و در هر هفته عرایض را از صندوق درآورده، به توسط چاپار به دارالخلافه برده، امنای دولت علیه جواب شافی کافی در صدر و حاشیه آن عرایض نوشته، عود به شیراز دهند، از جمله عرایض صندوق عدالت، عریضه زارعین دور شهر شیراز و صاحبان بساتین مسجد بردی، فرسخی مابین مغرب و شمال شیراز بود که نوشته بودند: در زمان پادشاهان کیان، خندقی به درازا نزدیک به دو فرسخ و به پهنا نزدیک به صد ذرع کنده، مبادی آنرا به آب قمر زمین رسانیده، چندین چشمه بزرگ و کوچک که آنها را چشمه جوشک گویند، در عمق این خندق پیدا گردیده و چندین رشته قنات از دو جانب این خندق کنده، مفتوح آنها را به این خندق رسانیده‌اند و چندین سنگ آسیاب گردان، آب در این خندق جاری است و در انتهای این خندق، سدی محکم بسته آب خندق را از روی این سد به چندین جدول قسمت نموده، مزارع و بساتین را شرب می نمودند و در این چندساله، کارگزاران میرزا ابوالحسن خان مشیرالملک، سه چهار رشته قنات کنده، سر آنها را به خندق رسانیده، عموم آب خندق را از این قنات برده، به قیمت گزاف به صاحبان مزارع و بساتین می فروشد و به این وسیله چندین باغ خراب و چندین مزرعه از بی آبی لم یزرع^۳ افتاده است و امنای دولت داست شوکتها در جواب این عریضه نواب اشرف والا حسام السلطنه را مأمور فرمودند که به نفس نفیس رفته، مجاری و قنات را به چشم خود دیده، حکمی به عدل فرماید و نواب والا به فرموده عمل نمود و قناتهای مشیرالملک را انباشتند و تمام آب خندق را به مقسم رسانیده، هر کس به قدر الحصه، آب در جدول خود انداخت و تاکنون که سال به ۱۳۰۰ رسیده است، چندین باغ و مزرعه از آب خندق آباد و کشت گشته، موجب حصول دعاگوئی جماعتی شده است و چون کسان مشیرالملک محرك این فتنه و بدنامی را جناب میرزا علی محمدخان قوام الملک که عامل وجوهات اصناف شهر شیراز بود می دانستند، در تلافی این کار، محرك جماعتی از استادان

۱. برابر با ۲ اکتبر ۱۸۷۴.

۲. به معنی مساعدت دادن به کارگر و زارع، پیش پرداخت، مساعدت. (معین)

۳. در متن: (لم یزرع).

صنف گشته، عریضه نوشته به صندوق عدالت انداختند که وجوهات ما را بیش از اندازه می‌گیرند و بعد از رسیدن این عریضه و آمدن جواب، نواب معظم‌الیه برای تحقیق این مدعی، چندین مجلس منعقد فرمود و از محاسبات اصناف تفتیش بلیغ نمود و قراری در امر مالیات و وجوهات اصناف دادند و مبلغی بر وجوه دیوانی و اصل مالیات برای مخارج کلانتری منظور داشته، سرخطی به استادان صنف سپردند که گماشتگان قوام‌الملک از این سرخط، تخطی نکنند و تمام مملکت فارس از حسن اهتمام نواب معظم‌الیه، قرین امنیت بود و ایالت‌های مملکت فارس به حال خود باقی بماند.

واعلیحضرت ظل‌اللهی ادام‌الله‌بقاه، ایام عاشورای محرم سال ۱۲۹۲ [را] به تعزیه‌داری و سوگواری بر مصائب اهل بیت عصمت (ع) گذرانیدند.

و عید نوروز سنه تنگوزئیل در [۱۳ صفر] اتفاق افتاد و اعلیحضرت شاهنشاهی، جشن نوروزی را به احسن وجوه گذرانیدند و نواب والا، حسام‌السلطنه در این سنه، از ایالت فارس معزول گشته، فرمانفرمائی این مملکت را به جناب جلالت‌مآب، یحیی‌خان معتمدالملک، خلف‌الصدق امیرکبیر میرزانی‌خان قزوینی، اسیر دیوانخانه عدلیه ممالک محروسه ایران که در سال ۱۲۵۶ و ۵۹ [۱۲] مباشر ایالت مملکت فارس بود، عنایت گردید و در ماه جمادی اول این سال وارد شیراز شد و اختیار تام و تمام مملکت را به مشیرالملک میرزا ابوالحسن‌خان واگذاشته به فراغت بال و آسودگی خاطر بر مسند آسایش قرار گرفت و ایالت کوه‌گیلویه و بهبهان برحسب امر اعلیحضرت ظل‌الله خلدالله ملکه، بر نواب اشرف والا، احتشام‌الدوله، سلطان‌اویس‌میرزا باقی بماند به شرطی که معامله دیوانی خود را با جناب جلالت‌مآب معتمدالدوله بگذراند و نواب معظم‌الیه برای قرار کار خود در شهر رجب از بهبهان وارد شیراز گردید و چون جناب معظم‌الیه اراده زیادتى بر مالیات مقرر کوه‌گیلویه نمود، نواب معظم‌الیه، قبول ناکرده، استعفا فرمود و برحسب امر همایونی قرار دادند که آنچه را نواب والا به عنوان مساعده و تقاوی در محل صاحب طلب باشد دریافت کرده ولایت را واگذارد و چون تحقیق نمودند معلوم گردید که نزدیک به نیمه مالیات کوه‌گیلویه را نواب والا، صاحب طلب است و جناب معزى‌الیه لابد گشته، ایالت کوه‌گیلویه را به نواب والا واگذار فرمود و حکومت بندر بوشهر و دشتی و دشتستان را به عبدالحسین‌خان پسر مرحوم‌خان باباخان سردار سابق واگذاشت و حکومت بلوکات فارس به اهالی آنها واگذار گردید.

و در این سال [۱۲۹۲]: حکومت بلوک خشت را به حسین‌قلی‌خان میرپنج قورت‌بگلو دادند و تفصیل آن بر این وجه است: شخصی که آبادی خود را در خرابی مردم می‌دانست و به این وسیله در خدمت پیشکاران فارس اعتباری داشت، برای رواج بازار خود، منافع بلوک خشت را پنج برابر آنچه مقاطعه دیوانی بود و می‌نمود و جلب آن منافع جز به اتلاف حسن‌علی‌خان خشتی ضابط این بلوک میسر نبود برای آنکه عموم املاک و نخلستان بلوک خشت ملک سوروئی اجدادی حسن‌علی‌خان و پنی‌اعمام او بود و در بیشتر سالها از وحشت این خیال، مالیات این بلوک را با مبلغی به رسم پیشکش ادا نموده، آمدن خدمت حاکم را به تعلل

۱. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۷۵.

۲. رک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، در ذیل خشت.

می گذرانید، حکومت خشت را به حسین قلی خان قورت بگلو سیرپنج دادند [و] التزام گرفتاری حسن علی خان را زنده یا مرده از او خواستند پس حسین قلی خان نوشته ای مؤکد به قسم برای حسن علی خان فرستاد که حکومت و عاملی را برای تو خواستم و بعد از چند ماه سیرپنج به عنوان سهمانی از شیراز به قصبه خشت برفت و بعد از آسودگی خاطر حسن علی خان او را مأخوذ داشته، با خود روانه شیراز گردید و محض رضا جوئی خواستگاران املاک خوانین خشتی، در سیانه خشت و کازرون او را بکشت^۱ پس به مکافات دهری در سال دیگر در چنین وقتی در طهران، برادرانش برای تفاوت میراث با شمشیر او را کشتند:

هر بد که می کنی تو سپندار کان بدی گیتی فرو گذارد و گردون رها کند
وامی است کرده های بدت پیش روزگار در هر کدام دور که خواهد ادا کند

و موکب والای شاهنشاهی به عزم تفرج نواحی مازندران، نهضت فرمود و روز غره رمضان این سال، ساحت بلوک نور و کجور را سنور فرمود و روز نهم ماه شوال نزول اجلال در شهر اشرف فرمود و روز سیزدهم شهر بارفروش را و روز بیست و سیم شهر آمل را و روز پنجم ماه ذی قعدة این سال دارالخلافة طهران به فرقدوم میمنت حضرت اقدس شهریاری سزین گردید و از اواسط این سنه مردمان شیریز در عموم مملکت فارس جز کوه گیلویه بنای راهزنی و دزدی و اشلیم کاری و غارت گذاشته، مملکت وسیعی را شوریده داشتند، مردمان باگناه و بیگناه بدنام شدند و حکومت های بلوکات فارس با اهالی آنها و حکومت بندرعباس با احمدشاه خان، کمافی السابق باقی بود.

و چون ماه محرم سال ۱۲۹۳ در رسید، اعلیحضرت شاهنشاهی ادام الله بقاه به قانون مقرر، ایام عاشورا را به تعزیه داری و سوگواری آل پیغمبر آخر الزمان مشغول شدند.
و عید نوروز سنه سیچقان ثیل خیریت دلیل در روز بیست و سیم ماه صفر این سال^۲، سه ساعت و سی و هشت دقیقه و چهل ثانیه از روز گذشته، واقع گردید و اعلیحضرت ظل الهی، ادام الله سلطنته، جشن نوروزی را بهتر از سنوات گذشته، گذرانیدند و چون حضرت اشرف والا، حاجی معتمدالدوله فرهادسیرزا در روز غره ربیع دویم این سال^۳، از مکه معظمه و مدینه طیبه، عود به شهر طهران فرمود، بعد از چند روزی اعلیحضرت شاهنشاه عدالت اکتناه، اختیار کلیه مملکت فارس را در کف کفایت حضرت معظم الیه گذاشته، قلع مآده فساد و دفع اشرار بلوکات و ایلات این مملکت را از او درخواست فرموده، به فرمانفرمائی و حکمرانی در ماه رجب این سال، تشریف فرمای شهر شیراز شدند و چون حکمروایان سابق فارس برای استیلای سیرزا ابوالحسن خان مشیرالملک شیرازی بر تمام بلوکات و ایلات، چندان خبری درست از معاملات دیوانی و تسلطی بر نظم امورات ملکی نداشتند و از روی ناچاری مملکتی را بی حراست و ریاستی را بی سیاست می گذرانیدند و در پنهانی ماجری را به حضور مهرظهور اعلیحضرت ظل الهی می رسانیدند و چون از مصدر جلال مؤاخذه و گرفتاری مشیرالملک را در عهده حاکم فارس مقرر می فرمودند آن حاکم به پاره ای ملاحظات بی اصل، این مؤاخذه را

۱. (در میان خشت و کازرون او را خبه نموده گفتند از زخم گلوله بمرد.) فارسنامه ناصری، گفتار دوم.

۲. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۷۶.

۳. برابر با ۲۶ آوریل ۱۸۷۶.

به وقت دیگر، حواله می نمود و به این وسیله خبر شوریدگی مملکت فارس در هر سالی بیش از سال پیش منتشر می گردید و سالها بر همین منوال می گذشت و چون ایالت این مملکت به حضرت اشرف والا حاجی معتمدالدوله عنایت گشته، وارد شیراز شدند، در روز نیمه شعبان^۱ این سال که عید سعید ولادت تمام سعادت جناب حجة اکبر، الهادی المهدی صاحب العصر والزمان و خلیفة الرحمن و سید الانس والجان، علیه السلام الله الملك المنان بود، بعد از انعقاد صف سلام عام، حضرت والا جناب مشیرالملک را مخاطب و سعائب فرموده، یک یک از تقصیرات سالیانه او را برشمردند و پای او را به فلک کشیده، چند چوب بر او زدند^۲، پس مدتی او را محبوس بداشتند و بعد از آن روز از طلوع آفتاب تا وقت ناهار و بعد از ظهر تا هنگام غروب، داد ستمدیدگان را از ستمکاران باز می گرفتند و به رأی صائب کارهای مختل مملکتی را به مردمان کاردان وا گذاشته، التزام درست کاری را از آنها می گرفتند و دزدهای ناسی را بدست آورده، هریک را به اندازه گناهیست به سیاست می رسانیدند و به اندک زمانی شوریدگیها را به امنیت و پراکندگیها را به جمعیت بازگشت فرمودند و حکومت لارستان و نواحی سبعه و بندرعباس را به میرزا حسن علی خان نصیرالملک و حکومت جهرم و قیر و کارزین را به محمدباقر خان اصفهانی و حکومت داراب و حومه شیراز و ایلات خمسه یعنی ایل نفر و بهارلو و اینالو و عرب و باصری را به میرزا علی محمدخان قوام الملک واگذار نموده، فتح قلعه تیر^۳ را که شرح آن در ذیل عنوان قلعه های خداآفرین فارس در جلد دوم این فارسنامه ناصری بیاید به قید التزام از او درخواست نمود و حکومت بندر بوشهر را به مقرب الخاقان حاجی میرزا اسماعیل وزیر که سالها به وزارت حضرت والا برقرار بود عنایت فرمود و کوه گیلویه و بهبهان در تحت اقتدار نواب اشرف والا، احتشامالدوله باز گذاشتند و سایر بلوکات را به اهالی^۴ آنها سپردند و اختیار ایل قشقائی را به داراب خان ایل بیگی واگذار فرمود و رسوم ستمکاری و ستم شریکی را از فارس برداشته، رسوم تازه بنا نهادند و رسم پیشکشی و رشوه و هدیه را برانداختند و چون حق مظلومی را از ظالم می گرفتند، ده یک از وصولی را برسی داشتند و نام آن معامله را حکم عربشاهی می گذاشتند و از رسوم ردیه فارس آنکه اگر قسط مالیاتی بلوکی از وعده می گذشت یا کسی را از بلوکی به شیراز می خواستند، مرد معتبری با پنج شش نفر و هفت هشت سراسب به مأموریت آن خدمت روانه می نمودند و خدمتانه که به اندازه معیشت سالیانه مأمور بود، در رقم می نوشتند و این مأمور بعد از ورود، قناعت به اصل خدمتانه نکرده، مبلغی از ضابط بلوک، به اسم رشوه و مهلتانه دریافت می نمود و مبلغی گزاف به مخارج یوسیه این مأمور می رفت و در آخر سال دیوانیان آن مخارج را به خرج ضابط بلوک نمی آوردند و ضابط لابد باید از رعیت دریافت نماید و چون رعیت از عهده نیاید فرار به جانب بصره و هندوستان نماید و به این وسیله، سالی دوسه بلوک از حیزآبادی می افتاد و مالیات آنرا به اسم باقی و تخفیف از دیوان اعلی در دفاتر ثبت می نمودند و حضرت والا زید توفیقانه، برای وصول اقساط و احضار مردمان به شیراز یک نفر

۱. برابر با ۵ اکتبر ۱۸۶۷.

۲. رک: خاطرات حاج سیاح، ص ۱۶.

۳. رک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، قلعه های کوهی مملکت فارس.

۴. مقصود (متصدیان) است.

شاطر پیاده را مأمور می فرمود و خدمتانه او را به ملاحظه دوری راه و نزدیکی، کم و زیاده می نمودند مثلاً خدمتانه شاطر از یک تومان بود تا ده تومان و خدمتانه محصلین حکام سابق از پنجاه تومان بود تا هزار تومان به غیر از شام و ناهار و جیره و علیق و رشوه و پیشکش، در حقیقت این گونه مخارج از کیسه دولت اعلیحضرت شاهنشاهی می رفت و بعد از اجرای این احکام فتح قلعه تبر را که سالها در دست فضل علی بیگ بهارلو^۱ بود و جماعتی از مردمان دزد راه زن را جای داده، هرروزه اسوار قوافل را از راههای دور و نزدیک به غارت برده، در قلعه تبر به استراحت می نشستند و مدت ده پانزده سال بیشتر به این منوال می گذشت و چون فرمانفرمایان فارس، فتح این قلعه را از قوه خود نمی دیدند این عمل شنیع را کان لم یکن می پنداشتند و حضرت والا، حاجی معتمدالدوله، فتح این قلعه را که اسری صعب بود، وجهه همت فرموده، قوام الملک را مأمور به این خدمت نمودند و آنچه لازمه تقویت بود، از مال و رجال، اعماض نفرموده و در ماه رمضان این سال او را روانه داشتند و چون اوایل دهه سیم ماه ذی قعدة این سال، اول سال سی سال، از زمان سلطنت اعلیحضرت شاهنشاهی بود به فرمایش حضرت والا حاجی معتمدالدوله، بازارهای شیراز را زینت داده، سه شب چراغها و مشعلها، فروختند و چون قوام الملک با تهیه و اسباب گیری در دامنه قلعه تبر اردو برپا نمود و ملاحظه استحکام قلعه را کرد که کوهی خدا آفرین در سیانه بلوک جهرم و داراب و جویم و نسا افتاده و سه مرتبه دارد که هر یکی کوچکتر از دیگری بر فراز یکدیگر خلقت گشته، از فتح آن ناامید شده، مراتب را به عرض حضرت والا رسانید و در جواب فرمایشات سخت شنید که مختصر آن: باید قوام الملک یا این قلعه را بگشاید یا در دامنه این قلعه کشته شود یا سر خود را به دست میر غضب دهد و چون قوام الملک از رخصت خود مأیوس گردید، متوکلآ علی الله رحل اقامت را در دامنه قلعه انداخته، در انتظار فرج آسمانی نشست و از بخت ارجمند اعلیحضرت ظل الهی ادام الله عمره و دولته و همت بلند حضرت والا معتمدالدوله و کوشش قوام الملک در روز چهارم ماه محرم سال ۱۲۹۴^۲ قلعه تبر گشوده و فضل علی بیگ قلعه دار و اتباعش نزول به دار بوار نمودند و شرح این فتح نامدار در ذیل عنوان قلعه تبر در جلد دوم این فارسنامه ناصری در عنوان قلعه های خدا آفرین فارس، انشاء الله تعالی مفصلاً نگاشته گردد.

و در این سنه [۱۲۹۴]: تمام اهالی مملکت فارس از حسن کفایت حضرت والا حاجی معتمدالدوله دام اقباله العالی در مهد آسایش غنودند جز شیخ مدکورخان کنگانی و محمد حسن خان برازجانی و محمد طاهرخان گله داری که به ملاحظات جاهلانه، سر در اطاعت نیاورده، خرابی خود را به وقت دیگر انداختند.

و عید سعید سنه اودئیل خیریت دلیل در روز سه شنبه چهارم ربیع اول^۳ بعد از نه ساعت و سی و هفت دقیقه و شش ثانیه از روز گذشته واقع گردید و اعلیحضرت کیوان بسطت شهریاری جشن ملوکانه نوروزی را برپا فرمودند و حضرت اشرف والا، حاجی معتمدالدوله فرزند ارجمند

۱. رک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، قلعه تبر.

۲. برابر با ۱۹ ژانویه ۱۸۷۷.

۳. برابر با ۱۹ یا ۲۱ مارس ۱۸۷۷.

خود نواب والا احتشام الدوله را از بهبهان برای تدبیر شیخ مذکور خان کنگانی و محمدطاهر خان گله‌داری و محمدحسن خان برازجانی مأسور فرمود و نواب والا، احتشام الدوله در ماه محرم این سال از بهبهان از طریق بلوک لیراوی و دشتستان وارد بندر بوشهر شدند و برای معالجه وجع تقرسی که داشتند این مؤلف را از شیراز خواستند و روز نوزدهم ماه صفر این سال وارد بوشهر گشتیم و نواب معظم‌الیه بعد از معالجه وجع تقرس، محمدحسن خان برازجانی و حیدرخان پسر او را از برازجان به بوشهر خواسته، هر دو را مأخوذ فرموده نگاه داشتند.

و روز غره ماه ربیع اول این سال [۱۲۹۴] ۱: نواب معزی‌الیه، از بوشهر به عزم بندر کنگان حرکت فرمود چون به ناحیه تنگستان که چهارفرسخی بوشهر است، رسیدند موقع حصاد^۲ جو بود پس از تنگستان گذشته از طریق خرسوج و کاکلی و آبدان و بردستان نواحی دشتی، روز هفتم ماه ربیع دوم^۳ این سال وارد بندر کنگان شدند و بعد از هشت روز توقف شیخ-مذکور خان کنگانی و محمدطاهر خان گله‌داری را مأخوذ داشته در غل و زنجیر انداختند و روز هفدهم^۴ این ماه از بندر کنگان به عزم شیراز حرکت فرموده، وارد بندر دیردشتی شدند و حکومت ناحیه گله‌دار و بندر کنگان و بندر طاهری و بندر نخل‌تقی^۵ و مضافات بندر عسلویه و ناحیه گاوبندی را به مقرب‌الخاقان محمدحسن خان مانی برادر مقرب‌الخاقان حسین‌قلی خان سعدالملک واگذار نمودند و بعد از نظم نواحی دشتستان و دشتی و گله‌دار و بنادر، از طریق قریه ریز^۶ و دزگاه^۷ و دهرم^۸ و فیروزآباد و کوار، روز دهم ماه جمادی اول این سال [۱۲۹۴] ۹: با نیل مقصود وارد شیراز شدند و در تمام آن ایام مؤلف این فارسنامه را به مصاحبت با خود داشتند و بعد از ورود جماعت مغلولین را به حضور حضرت اشرف‌والا حاجی معتمدالدوله رسانیدند، حیدرخان برازجانی و محمدطاهر خان گله‌داری را که مستحق قتل دانستند به سیاست رسیدند و شیخ مذکور خان و محمدحسن خان برازجانی را در زندان کریم‌خانی محبوس داشتند.

و هم در این سال [۱۲۹۴]: سیرزاعلی محمدخان قوام‌الملک، برای نظم نواحی لارستان مأسور گشته، بعد از ورود نظمی لایق در نواحی شیب‌کوه لارستان داده، عود به شیراز نمود.

و در ماه شعبان این سال [۱۲۹۴]: نواب‌والا احتشام الدوله از شیراز عود به کوه‌گیلویه که مقر حکومت معظم‌الیه بود فرمود.

و در تمام این سنه [۱۲۹۴]: اهالی عموم فارس به آسایش به دعاگوئی ذات‌اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله ملکه گذرانیدند.

۱. برابر با ۱۶ مارس ۱۸۷۷.

۲. به معنی درو کردن و هنگام درو.

۳. برابر با ۲۱ آوریل ۱۸۷۷.

۴. در متن: (هفتم)، ر.ک: خاطرات حاج سیاح، ص ۱۳.

۵. از یلوکات کنگان. ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم.

۶. از دهات بردستان دشتی، ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم.

۷. از دهات ناحیه گله‌دار، ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم.

۸. از دهات ناحیه اریعه، ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم.

۹. برابر با ۲۳ مه ۱۸۷۷.

و چون محرم سال ۱۲۹۵ در رسید، اعلیحضرت ظل‌اللهی ابقاه‌الله تعالی به مراسم تعزیه‌داری ایام عاشورا گذرانیدند.

و عید نوروز سنه بارس‌نیل در سه ساعت و پانزده دقیقه از شب شانزدهم ماه ربیع اول^۱ اتفاق افتاد و جشن نوروزی این سنه را در روز هفدهم^۲ این ماه که عید سعید ولادت حضرت خاتم انبیاء (ص) است قراردادند و سلام خاص و عام در حضور باهرالنور اعلیحضرت شاهنشاهی منعقد گشته به احسن وجوه، گذرانیدند.

و از وقایع تازه این سال [۱۲۹۵]: آنکه اعلیحضرت خدیو زمان شاهنشاه ممالک محروسه ایران، پادشاه معدلت‌شعار، ناصرالدین شاه قاجار، ادام‌الله عمره و خلدالله سلک، عازم نواحی فرنگستان برای استکشاف پاره‌ای رسوم و قواعد که تازه اختراع شده [و] رواج آنها موجب آبادی بلاد و آسایش عباد است، شدند و روز سلخ ماه ربیع اول این سال^۳ موکب همایون از دارالخلافت طهران نهضت فرمود و چهارم این ماه^۴ در خارج شهر قزوین نزول اجلال نمود و روز بیست و پنجم این ماه شهر تبریز به فرقدوم میمنت لزوم موکب اعلی مزین گردید و روز بیست و نهم این ماه از تبریز حرکت فرموده، روز سیم جمادی اول^۵ در کنار رود ارس که سرحد حالیه دولت علیه ایران و دولت بهیه روس است نزول اجلال فرموده، روز هفتم وارد شهر ایروان شدند و روز یازدهم شهر تفلیس را مزین فرمودند و روز سیزدهم انتهاض فرموده، روز چهاردهم تشریف‌فرمای شهر **ولادقفقاز**^۶ شده، از میان شهر عبور فرموده، در کنار راه آهن بر کالسکه بخار نشسته و روز نوزدهم این ماه^۷ را در شهر **مسکو** توقف فرمودند و روز بیستم چون از کالسکه بخار پیاده گشته که وارد شهر **پترزبرغ**^۸ شوند، اعلیحضرت امپراطور و شاهزادگان روسیه، برای استقبال و پذیرائی چنین مهمان بزرگی حاضر بودند، پس این دو پادشاه بر یک کالسکه نشسته، وارد عمارت سلطانی شدند و روز بیست و یکم این ماه، در پترزبرغ، برای بازدید اعلیحضرت امپراطور توقف فرمودند و روز بیست و پنجم از بیلاق **پترهوف**^۹ با اعلیحضرت امپراطور وداع فرموده، روز سلخ ماه جمادی اول این سال^{۱۰} وارد شهر برلن شدند و در همین روز اعلیحضرت امپراطور برلن به دیدن اعلیحضرت شاهنشاهی آمدند و به مصاحبت وارد منزل دولتی شدند و بعد از نیم ساعت، اعلیحضرت ظل‌اللهی به بازدید اعلیحضرت امپراطور تشریف بردند و روز غره جمادی دوم به عزم شهر **بادن** باد نهضت فرمودند، روز دوم^{۱۱} وارد

۱. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۷۸.

۲. در متن: (هفدهم).

۳. برابر با ۴ آوریل ۱۸۷۸.

۴. مقصود (ربیع الثانی) است.

۵. برابر با ۵ مه ۱۸۷۸.

۶. **Vladikakaz** که بعداً به نام **Ordshonikidse** خوانده شد.

۷. برابر با ۲۱ مه ۱۸۷۸.

۸. **Saint Petersburg**.

۹. **Peterhof**.

۱۰. برابر با اول ژوئن ۱۸۷۸.

۱۱. برابر با ۳ ژوئن ۱۸۷۸.

شدند و پنج روز توقف نمودند و روز هفتم با کالسکه بخار عازم شهر پاریس شدند و روز هشتم، وارد گردیده، در سه‌مانخانه بزرگ که منزل پادشاهان است، نزول اجلال فرمودند و رئیس دولت جمهوری فرانسه^۱، به دیدن آمد و سوکب همایون بیست و دو روز در شهر پاریس توقف فرمود و روز سه‌شنبه غره رجب این سال^۲ باليمن والاقبال سوکب همایون به عزم ممالک ایران نهضت فرمود و روز بیست و پنجم ماه این رجب^۳، تشریف‌فرمای بندر انزلی گیلان شدند و روز نهم ماه شعبان این سال^۴ به دارالخلافة طهران نزول اجلال فرمودند و چون سالهای سال قبل از حکومت حضرت اشرف‌والا حاجی معتمدالدوله بیشتر قنوت کریم‌خانی که جزو نهر اعظم شیراز می‌شود بعضی منظمس و بعضی انباشته از گل بود و بعضی را به ضمیمه آب چشمه جوشک^۵ که شرح آن انشاءالله تعالی در جلد دوم این فادسنامه ناصری بیاید، اعیان شیراز تصرف نموده بودند و جدولهای متخذه از نهر اعظم که حق ارباب‌داران باغستان مسجد بردی و زراعت دور شهر شیراز بود از آب انداخته بودند و اگر از جانب حکومت مؤاخذتی می‌شد، جواب می‌گفتند: آب قنوت کریم‌خانی حق ارباب‌داران است که از حلیه آبادی افتاده است و در اوایل این سال حضرت معظم‌الیه، تشریف‌فرمای صحرای قمشه شدند و بازدید تعمیر قنوت کریم‌خانی را فرموده، خالصاً لوجه‌الله مبلغی خطیر به‌سخراج آن داده، به حلیه آبادی رسید، پس آب آن قنوت و چشمه جوشک و قنوت، میان ارباب‌داران (رحمة‌الله‌علیهم) بر سبیل عدل و انصاف قسمت فرمودند، روزی که آب در جداول قدیمه ارباب‌داران آمد، یکی از آنها به عرض رسانید که:

دشمن آتش‌پرست بادپیما را بگسو خاک بر سر کن که آب رفته باز آمد به جوی
و هم در این سال [۱۲۹۵]: در ارض‌موات کناره نهر اعظم، احداث قناتی فرمود که
یک‌سنگ آسیاگردان آب، داد و آن را به چهارده قسمت فرمود، چهار قسمت آن را وقف فرموده،
سنافع آن را صرف‌تعمیر تکیه زوجه امیرزاده عبدالعلی میرزا ولد ارجمند حضرت معظم‌الیه و اجرت
قرائت قاری قرآن سجید هرروزه و هر شبه در تکیه مزبوره و این تکیه در جنب صبوی تکیه خواجه
حافظ است و ده قسمت آنرا به ده نفر از اعیان شیرازی که یکی از آنها مؤلف این فادسنامه ناصری
است مجاناً بخشیدند.

ای خدا تو منعمان را دوست دار در عوض ده هریکی را صد هزار
و هم در این سال [۱۲۹۵]: نواب‌والا، احتشام‌الدوله را برای نظم بنادر و دشتی و
دشتستان و گله‌دار و نواحی گرسیرات، مأمور فرموده، نواب معظم‌الیه، از بهبهان حرکت
نموده، روز هفدهم ماه محرم این سال وارد بندر بوشهر شدند و چون شیخ‌مذکورخان کنگانی در
شیراز محبوس بود، عمده‌الاعیان حاجی عبدالنبی تاجر بوشهری، او را واسطه گشته، از شیراز

۱. رئیس جمهور فرانسه در این هنگام Mac Mahon بود.

۲. برابر با اول ژوئیه ۱۸۷۸.

۳. برابر با ۲۵ ژوئیه ۱۸۷۸.

۴. برابر با ۸ اوت ۱۸۷۸.

۵. (از حومه شیراز دو فرسخ بیشتر بیانه شمال و مغرب شهر شیراز). فادسنامه ناصری، گفتار دوم.

۶. امثال و حکم دهخدا، ص. ۱۰.

وارد بوشهر کردند و حکومت بندرکنگان و بندر طاهری و گاوبندی و نواحی گله‌دار و بلوک اسیر و علاسردشت را به شیخ مذکورخان عنایت نمودند و نواب‌والا احتشام‌الدوله از دشتستان و دشتی و کنگان و گله‌دار نظمی کامل داده، عود فرمود و از راه فیروزآباد، در شهر جمادی اول این سال [۱۲۹۵]: وارد شیراز شدند و اسورات دولتی تمام مملکت فارس، از قرط اهتام حضرت اشرف‌والا، حاجی معتمدالدوله دام‌عمره‌العالی به احسن وجوه در این سنه پارس‌نیل قرین انتظام و اهالی درمهد آسایش از شرستمکاران آسوده بودند.

و حکومت دشتی و دشتستان و بوشهر در عهده مقرب‌الخاقان حاجی محمد باقرخان، نواده مرحوم حاجی محمدحسن خان صدر اصفهانی بود.

و چون ایام عاشورای محرم سال ۱۲۹۶ در رسید، اعلیحضرت ظل‌اللهی ادام‌الله‌عمره و شوکته، مشغول تعزیه‌داری و استماع مصائب اهل بیت رسالت (ع) شدند.

و عید نوروز سنه توشقان‌نیل^۱: چون یازده ساعت و سی و نه دقیقه از شب جمعه بیست و هفتم ربیع اول گذشت واقع گردید و مراسم جشن نوروزی و سلام خاص و عام در پیشگاه حضور همایونی به وجه کمال به عمل آمد و روز بیست و هشتم ماه رجب این سال کسوفی اتفاق افتاد که ثلث قرص آفتاب پنهان گردید و از اسورات غریبه آنکه سگی در شیراز به یک شکم پانزده بچه بزائید و دیگر بچه‌گره‌ای به سن سه چهارماهه که دو دست نداشت و جای دستهای آن صاف بود و در وقت حرکت از جایی به جایی می‌جست.

و در این سال [۱۲۹۶]: میرزا علی محمدخان قوام‌الملک شیرازی^۲ قنات مشهور به لیمک سه فرسخ میانه شمال و مغرب شیراز را که سالها منظمس افتاده بود، در سال گذشته از ملاک آن خریده، پشت‌های انباشته را تنقیه و سنگ‌پشت و منطمسه آن را از نو حفر نموده، بعد از یک سال آب آن جاری شده، وارد خارج شهر شیراز گردید و نیمه آن را وقف بر اهالی محله لب آب شیراز و محله بالا کفت شیراز نمود و جماعتی را به فراوانی آب و گوارائی از مهلکه عطش نجات داده، خیرات جاریه را بجری بداشت و این قنات از دو سنگ آسیاب گردان، آب بیشتر دارد و حضرت اشرف‌والا حاجی معتمدالدوله دام‌عمره، فرزند ارجمند خود، نواب‌والا احتشام‌الدوله سلطان‌اویس میرزا، را برای نظم نواحی دشتی و دشتستان مأمور فرمود و نواب معظم‌الیه در نهم ماه صفر^۳ آن سال از بهبهان حرکت نموده، از طریق ناحیه لیراوی و گناوه و حیاط داود، روز بیست و نهم این ماه، وارد بندر بوشهر شدند و حکومت بندر بوشهر و دشتی و دشتستان، کمافی‌السابق در عهده مقرب‌الخاقان، حاجی محمد باقرخان بود و نواب‌والا، روز سیم ماه ربیع دوم این سال^۴، از بوشهر حرکت کرده، از راه تنگستان و اهرم وارد قریه خورسوج که جای نشیمن محمدخان دشتی است شدند و بعد از نظم ولایتی و وصول مالیات به عزم شیراز در بیست و هفتم ماه ربیع دوم، از خورسوج حرکت فرمود و از برازجان و خشت و کازرون گذشته،

۱. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۷۹.

۲. متولد در سال ۱۲۴۵، متوفی در صفر ۱۳۰۱ هجری، مدفون در کنار حصار مغربی تکیه حافظیه. ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، بزرگان محله بالا کفت شیراز.

۳. برابر با ۲ فوریه ۱۸۷۹.

۴. برابر با ۲۷ مارس ۱۸۷۹.

روز نهم ماه جمادی اول این سال [۱۲۹۶] ۱: وارد شیراز شدند و حکومت لارستان و نواحی سبعه و داراب و ایلات خمسه فارس، کمافی السابق در عهده جناب قوام الملک میرزا- علی محمدخان باقی بود و در شب بیست و چهارم ماه ربیع دوم این سال خدای قادرمتعال از صبیبه مرحوم حاجی سلاآقا بابا تاجر شیرازی پسری تمام اندام به مؤلف این فارسنامه ناصری عنایت فرموده، او را سیرزاسید محمد گفتم که قادر بی زوال طول عمری به او داده، اهل سعادتش کناد.^۲ و ایالت نواحی فارس در آن سنه [۱۲۹۶] کمافی السابق در عهده سردمان کاردان با کفایت باقی بود.

و چون ایام عاشورای ماه محرم سال ۱۲۹۷ در رسید، اعلیحضرت شاهنشاهی رسوم تعزیه- داری خامس آل عبا(ع) را مقرر فرمودند.

و عید نوروز سنه لوی ثیل خیریت دلیل، در دو ساعت و نیم از روز هشتم ماه ربیع دوم^۳ واقع گردید و مراسم جشن نوروزی و سلام خاص و عام در حضور باهرالنور همایونی به عمل آمد و حضرت اشرف والا حاجی معتمدالدوله دام عمره العالی به قانون سالهای گذشته، باز نواب والا، احتشام الدوله را برای نظم و وصول مالیات دشتستان و دشتی و بنادر و گله دار مأسور فرمودند و نواب معظم الیه روز بیست و هفتم ماه ربیع اول این سال [۱۲۹۷] ۴: از بهبهان حرکت فرموده، از راه لیراوی و گناوه، روز نهم ماه ربیع دوم این سال به مصاحبت مؤلف فارسنامه ناصری وارد بندر بوشهر شدند و روز بیستم این ماه به عزم تفرج و بازدید جزیره خارک^۵ که دوازده فرسخ سیانه شمال و مغرب بوشهر است بر کشتی بخار سوار گشته، بعد از پنج ساعت وارد شدند و روز دیگر این بنده مؤلف به دقت تمام اطراف آن جزیره را سلاحظه نمودم، نزدیک پنج میل درازا و دو میل پهنا دارد و عمارتی قریب به انهدام از طایفه ولندیز^۶ در این جزیره باقی است و خانه های رعیتی آن نزدیک به چهار صد خانه که بیشتر آنها بی اهل است و چندین گاو، چاه زراعتی دارد که آب آنها شیرین و گوار است و هفت رشته قنات که از جدول تا منبع را از سنگ کوه، تراشیده اند و از هر یک به اندازه گاو چاهی آب جاری دارد و اگر آنها را تنقیه کنند چند برابر بیشتر شود و نزدیک به پانصد ششصد چاه که قطر هر یک دو ذرع شاه است و در قدیم درخت انگور در آنها غرس کرده، هر یکی دو بیست تن بلکه بیشتر غوره و انگور می داده، در صحرا و کوه این جزیره باقی است و درختهای آنها را قطع کرده، همه بیفایده، افتاده است و در این جزیره گنبدی مرتفع در کمال استحکام و داخل آن وسیع از سنگ تراشی و گچ ساخته اند و در داخل آن طاقی است که دری از میان آن به حجره بازمی شود و سطح زمین این حجره، سنگ یکپارچه خدا آفرین است و درزی در آن سنگ است که مشهور است حضرت محمد بن امیر المؤمنین-

۱. برابر با اول مه ۱۸۷۹.

۲. رک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، محله سردزک شیراز.

۳. برابر با ۲۰ یا ۲۱ مارس ۱۸۸۰.

۴. برابر با ۱۰ مارس ۱۸۸۰.

۵. رک: آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس، ص ۸۳۱.

۶. مقصود هلندیهاست.

علی (ع) مشهور به محمد بن حنفیه^۱ در درز آن سنگ پنهان شده است و بر صفحه پیشانی آن طاق به کاشی معرق به خط سفید در کاشی کبود نوشته است: بسم الله تعالی علی ساکن هذا المشهد امیر المؤمنین محمد بن امیر المؤمنین علی علیهما السلام کتبه حسین البخاری فی سنه اربعین و سبعمائه و در ازاره داخلی این گنبد به ارتفاع ذرعی، خشتهای کوچک کاشی همه مشمن به کار برده اند و بر کناره آن خشتها، اشعار کتاب لیلی و مجنون فارسی نوشته اند و بیشتر آنها، شکسته و ریخته است و تا روز بیست و هفتم این ماه در آن جزیره توقف داشتند و هر روزه نواب والا به مصاحبت این بنده، سوار شده، کوه و صحرای آن جزیره را ملاحظه می نمودند و در تلال این جزیره، دوازده سر آهو دیدیم و کبک و تیهو و کبوتر و هدهد و انواع طیور وفور داشت و جانور درنده مانند پلنگ و گرگ و شغال و روباه، هیچ ندارد و سنگ در آن جزیره ندیدیم و چون سؤال کردیم اهل آن گفتند هر سگی بیاوریم بعد از دوسه ماه تابستان لامحاله دیوانه می شود.

و روز بیست و هفتم^۲، باز بر کشتی بخار نشسته، بعد از پنج ساعت وارد بندر بوشهر شدیم و چون به شیخ مذکور خان کنگانی که سالها به خود سری حرکت می نمود و نواب اشرف والا، احتشام الدوله چنانکه نگاشته گردید، او را مأخوذ داشته به شیرازش رسانید و در سال نود و پنج به توسط حاجی عبدالنبی تاجر بوشهری باز حاکم بندر کنگان و گله دار و نواحی گردید در سال اول به قاعده رفتار نمود و در سال نود و شش به حصانت قلعه قلات سرخ که شرح آن در ذیل عنوان قلعه های کوهی فارس بیاید، مغرور گشته، از ادای مالیات و نظم نواحی، تقاعد نموده، اموال و عیال خود را به قلعه قلات سرخ^۳ برده، مستحصن گردید و نواب اشرف والا، احتشام الدوله، از بندر بوشهر، محمد ابراهیم بیگ را که از نوکرهای آزموده قدیمی نواب والا بود، با چهار صد نفر سواره و پیاده چریک به سرکردگی خدا کرم خان بویراحمندی کوه گیلوئی و چهار صد نفر سرباز و دو ارابه توپ برای فتح قلعه قلات سرخ و گرفتاری شیخ مذکور خان مأمور فرموده، روانه مقصدش داشته، در بندر بوشهر در انتظار خبر نشستند و چون خبر فتح رسید، روز نهم ماه جمادی دوم^۴ این سال از بوشهر حرکت کرده، از راه برازجان و خشت، وارد کازرون گردیدند و محمد ابراهیم بیگ بعد از ورود به دامنه قلعه قلات سرخ به چند روز فاصله قلعه را طوعاً و کرهاً گشود و شیخ مذکور خان را گرفته، مغلولاً از طریق دشتی و دشتستان و خشت و کازرون به اردوی نواب والا، احتشام الدوله، ملحق گردانید و نواب والا روز بیست و دوم این ماه وارد شیراز شدند و در همان روز به فرمایش حضرت اشرف والا، حاجی معتمد الدوله، شیخ مذکور خان را به دار کشیده به سیاست رسانیدند و چون این خبر به دارالخلافه طهران رسید، اسنای دولت جاوید-عدت، به پاداش آن خدمت محمد ابراهیم بیگ را به منصب سرهنگی خارج از فوج و لقب خانی سرافراز فرموده او را محمد ابراهیم خان سرهنگ گفتند و حکومت نواحی کنگان و گله دار و گاو-

۱. در متن: (است مشهور).

۲. ر.ک: آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس، ص ۸۷۲: (بی شبهه ضریح مزبور متعلق به محمد بن حنفیه نیست).

۳. برابر با ۷ آوریل ۱۸۸۰.

۴. ر.ک: فارسنامه ناصری، گفتار دوم، قلعه های کوهی مملکت فارس.

۵. برابر با ۱۹ مه ۱۸۸۰.

بندی را به محمد ابراهیم خان سرهنگ ارزانی داشتند. و موکب مسعود شاهنشاهی روز هیجدهم ماه رجب^۱ این سال تشریف فرمای ساحات بیلاقیه سازندگان شدند و روز بیست و پنجم ماه شعبان این سال [۱۲۹۷]^۲: عود به بیلاقات طهران فرمودند.

و چون ایام عاشورا [ی] محرم سال ۱۲۹۸: در رسید، اعلیحضرت ظل‌اللهی تعزیه‌داری اهل بیت عصمت را به وجه احسن به پایان رسانیدند و تمام نواحی فارس در آن سنه از موغستان عباسی تا ناحیه بهمنی کوه‌گیلویه و از خیرآباد نیریز تا بندر بوشهر در اعلی درجه امنیت و اهالی این مملکت از شر ستمکاران، آسوده به دعای دوام عمر و دولت و سلطنت اعلیحضرت قوی- شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه مشغول بودند.

و عید نوروز سنه ثیلان^۳ خیریت دلیل^۴ بعد از گذشتن هشت ساعت و هفده دقیقه از طلوع آفتاب روز نوزدهم ماه ربیع دوم اتفاق افتاد و مراسم جشن نوروزی را در پیشگاه حضور اعلیحضرت همایونی به پایان رسانید و از روز بیستم این ماه حضرت اشرف‌والا حاجی معتمدالدوله دام‌عمره‌العالی احضار به دارالخلافت طهران گشته، چند روزی در انتظار ورود نواب‌والا، احتشام- الدوله از بندر بوشهر توقف فرموده و بعد از ورود نواب معظم‌الیه در روز پنجم از ماه جمادی- الثانیه^۵، از شیراز حرکت فرموده، روز چهاردهم ماه رجب^۶ به سلطنتی وارد طهران شدند و چون حضرت معظم‌الیه در مدت پنج‌ساله فرمان‌روائی فارس هر روزه، رسمی مطلوب می‌گذاشت، قاعده نامرغوب را منسوخ می‌داشت و ترتیبی تازه و مرمتی بی‌اندازه درباره اهالی آن می‌فرمود، پس لازم آمد که آنچه را در خاطر فاتر مانده است زینت فادنامه ناصری کنم تا تبصره خوانندگان و تذکره شنوندگان گردد.

و بالجمله روز بعد از ورود به شیراز در مجلس حکومتی نشستند و بعد از ازدحام خاص و عام اهل سلام فرمودند: سردمان راستگو و یکترو را دوست می‌دارم و مرد دروغزن و دورویه را دشمن. که فرموده‌اند الکذب رأس کل خطیئة و النفاق اصل کل بلیه، پس مرد نویسنده‌ای را عریضه‌نگار قرار دادند که عریض دادخواهان را به اختصار نگاشته، هر نسخه‌ای را ده‌شاهی که معادل نیم‌مثقال نقره است به اجرت‌ستاند، پس دربان و قاپچی را خواسته فرسودند، احدی را منع از آمدن به حضور نکنید و چون عریضه به خط عریضه‌نگار بیاورد به توسط ایشک آقاسی حاضر گشته، بعد از ملاحظه عریضه جواب او را در حاشیه مرقوم داریم پس اجزای دیوانخانه عدلیه شیراز را حاضر نموده، مقرب‌الخاقان امیرالامراء حاجی محمد هاشم خان نوری امیر دیوانخانه را مخاطب ساخته فرمودند چون رجوع اسری به دیوانخانه شود بی‌غرض و مرض اگر مطلب به وضوح پیوسته است، در عصر همان روز سند مدعی و مدعی‌علیه و دلیل حقیقت را معروض داشته، حکم دیوانخانه صادر کرده در کنار حکم دستخط صحیح است می‌نویسم و

۱. برابر با ۲۶ ژوئن ۱۸۸۰.

۲. برابر با ۲ اوت ۱۸۸۰.

۳. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۸۱.

۴. برابر با ۵ مه ۱۸۸۱.

۵. برابر با ۱۲ ژوئن ۱۸۸۱.

۶. در متن: (و ازدحام).

دهیک از مدعی به را به حکم عربشاهی می‌ستانیم و در سیانه قسمت می‌کنیم و اگر خفائی در اصل مطلب باشد به قید التزام از جانبین، رجوع به حاکم شرع مرضی الطرفین نموده، حکم شرعی را مجری بدارید و اگر خسارتی از دروغگو به راستگو وارد آید باید دروغگو از عهده برآید و روز دیگر عسس و پاسبانان شهر شیراز را بخواستند و فرمودند اگر از عهده لوازم آن برمی‌آید خلعت خود را گرفته مواظب شغل خود باشید و اگر دزدی در شهر اتفاق بیفتد، بعد از ده روز مهلت باید یا دزد یا تاوان و غرامت مال دزدیده را از خود بدهید و چون اجرا و مواجب جماعت عسس کافی در معاش آنها نبود، تا چه جای غرامت، مواجب آنها را به اندازه مقرر فرمودند و روز دیگر تفتیش از حال نوکرهای دیوانی از جماعت توپچی و سوار و سرباز و جیره و مواجب و علیق آنها فرموده، التزام درستکاری را از لشکرنویس و صاحب‌منصبان گرفتند، پس برای بلوکات و ایلات عامل و ضابط دستکار، مشخص فرموده، التزام مالیات و نظم و رعیت‌داری را از آنها گرفته، پس برای محافظت طرق و شوارع از شر دزد و راهزن، هر راهی را به چندین نفر تفنگچی سپرده، مواجبی لایق برای آنها معین فرمود و التزام تاوان و غرامت اموال مسروقه مترددین را از آنها گرفته، ضبط نمودند و چون از ورود به خاک فارس از مردمان بی‌غرض، تحقیق و تفتیش اشرار ستمکار و دزدهای راهزن فرموده، آنها را به اسم و رسم در کتابچه به خط شریف ثبت و ضبط فرموده بودند، بعد از تعیین حاکم برای بلوکات و ایلات شرط عمده را گرفتاری دزد و مردمان شریر مقرر می‌فرمود و هر کس دزد یا شریری را به دست می‌آورد او را به انعام و خلعت مفتخر می‌داشتند و چون مقصر را به حضور می‌آوردند، بعد از تحقیق تقصیر، شفاعت احدی درباره او پذیرفته نبود و به اندازه خیانت به سیاست می‌رسید و به اندک زمانی نام دزدی و دروغ و تهمت و ستمکاری از فارس برخاسته گردید و حقوق چندین ساله مردمان مظلوم را، از ستمکاران بازگرفته، در هر هفته چهار روز از طلوع آفتاب تا وقت ناهار با کمر بسته در مجلس حکومت نشسته، کارهای دولتی و رعیتی را به دقت تمام اصلاح می‌فرمود و هرگز کار امروز را به فردا نینداخت که فردا را نیز کاری بود و کارها را چنان آسان فرمود که هر کس در هر وقت از شب و روز می‌خواست بی‌واسطه، حال خود را شفاهاً به عرض رساند برای آنکه تا روز بود دربان و مانع نبود و چون شب می‌شد پری‌جان نام کردستانی که پیره‌زنی باز یافته و کم‌خواب بود، بر در اندران خانه منزل داشت، هر واقعه، در هر وقت از شب در شیراز اتفاق می‌افتاد فوراً به عرض حضرت‌والا رسانیده، اصلاح می‌فرمود و سه ساعت به غروب مانده در عمارت دیگر تشریف داشته، عموم علما و طلاب و مردمان با کمال حاضر گشته به گفتگوی علمی می‌گذرانیدند و در بیشتر از علوم رسمیه، فایق بر بیشتر از علمای معاصر خود بودند [و] ید طولای حضرت معظم‌الیه در علوم ریاضی از قبیل حساب و هندسه و هیئت و نجوم و علم‌اکر و اسطرلاب و از علوم ادبیه مانند لغت و نحو و صرف و اشتقاق و علم معانی و بیان و بدیع و تفسیر و تأویل از علمای راسخین درازتر بود، اگر مسأله‌ای را می‌فرمود بی‌حجت و دلیل نبود، اقوال مختلفه را با دلائل صحت و فساد ادا می‌نمود [و] هیچ مطلبی را به اجمال نمی‌گذرانید، هر دانشمندی به حضور حضرت‌والا رسید، از خرمن فضائلش خوشه‌ای و از سفره کمالاتش توشه‌ای برگرفت، جناب محامد نصاب حاجی شیخ یحیی امام‌جمعه شیراز که جامع مجموعه علوم است کراراً بر منبر فرموده است: هر وقت خدمت حضرت‌والا حاجی معتمدالدوله

رفتم بی بهره از مطلب علمی باز نگشتم چنانکه وقتی در حضور من از سایر حاضرین سؤال فرمودند که کلمه «هبوا» را در شعر حضرت خواجه حافظ (علیه الرحمه):

در حلقه گل وصل خوش خواند دوش بلبل هات الصبوح هبوا یا ایها السکاری
چه خوانده‌اید؟ بعضی گفتند به یاء دو نقطه زیر تشدید است یعنی مهیا و آماده باشید و جماعتی گفتند به حاء حطی و یاء دو نقطه زیر تشدید است یعنی بیائید و اقبال کنید و حضرت والا فرمودند هیچیک نیست بلکه به هاء هوز و باء یک نقطه مشدد، فعل امر از هب یهب است به معنی استیظ یعنی بیدار و باهوش باشید.

و چون نوشته‌ای از اهل علم به حضرت والا می‌رسید، ملاحظه خوبی و بدی خط را می‌نمودند، پس ثانیاً رجوع فرموده غلط املاتی آن را مدلل داشته در برابر هر غلطی کتابی اگرچه تصریف یا امثله بود از صاحب خط به غرامت می‌گرفتند و بعد از سه چهارماه، تصحیف نویسی از علمای شیراز دیده نشد و حضرت معظم‌الیه حتی المقدور کارهای حکومتی را بر طبق شریعت مطهره، می‌پرداختند. روزی سردی نوشته‌ای از جناب میرزا محمد حسن لاریجانی که در عداد علمای شیراز بود، بیاورد و بعد از ملاحظه معلوم شد که پدر این مرد، باغی را به او بخشیده و بعد از مدتی همان باغ را به تاجری فروخته است و این مرد در خدمت میرزا محمد حسن، حقیقت خود را ثابت نموده است، پس به فرمایش حضرت والا، مرد تاجر و پدر مرد مدعی را حاضر کرده، فرمودند باید مرد تاجر به حکم شرع، باغ را واگذارد و کارگزاران دولتی غرامت قیمت حالیه باغ را که دوبرابر از سابق است از فروشنده باغ گرفته به تاجر دهند و دست سرد فروشنده که باغ را به دزدی فروخته است به حکم دولتی ببرند که دزدی ملک بدتر از راهزنی است و چون دعاوی مبهمه را رجوع به حاکم شرع مرضی الطرفین می‌فرمود و کار به قسم می‌رسید، علمای حالیه شیراز احتیاط نموده، صیغه قسم را القانمی فرمودند و دعاوی مردم به اختلال باقی بود، لهذا جناب حاجی ملا آقا بزرگ پیش‌نماز که سردی مسأله‌دان از زمره علمای شیراز بود، برای القاء صیغه قسم معین فرمودند و مهری مربع بزرگ به خط جلی حکاکی کرده، برای سجل قسم نامه، به جناب معزی‌الیه سپردند و تا کنون که سال ۱۳۰۵ رسیده است، مهر جناب حاجی ملا آقا بزرگ در قسم نامه‌ها، در دیوان‌خانه عدلیه مطاع است. روزی مستی را بیاوردند، فرمود شراب خوردی، چرا از خانه درآمدی که گفته‌اند:

«سر بنه آنجا که باده خورده‌ای»^۱ در جواب بگفت در خانه دوستی مهمان بودم، چون پاسی از شب گذشت مهماندار مرا از خانه اخراج نموده، گرفتار عسس شدم، پس مهماندار را حاضر نموده، فرمودند چرا احترام از مهمان عزیز نداشتی، در جواب گفتم، عیال مرا به چشم بد نگاه نمود، فرمودند از لوازم مستی خیانت چشم است، پس بفرمود که تازیانه مهماندار را دوبرابر تازیانه مهمان زدند و حضرت والا هرگز سائلی را محروم نداشت، در دوسه ساله آخر حکومت، بخششهای پنهانی خود را که به سردمان عزیز فقیر می‌رسانید از پانزده هزار تومان می‌گذشت و بخشش ظاهری که به اسم مواجب و وظیفه و مستمری به ارباب استحقاق عنایت

۱. مصرعی از بیتی از مولوی است:

بشنو الفاظ حکیم برده‌ای سر بنه آنجا که باده خورده‌ای

می فرمود بهمین اندازه یا بیشتر بود.

اگر مرد محترمی ناخوش بستری می شد، هر روزه، گماشته به احوالپرسی می فرستادند، اگر محتاج بود، مخارج دوا و غذا و حق طبیب را برای او می دادند و اگر وفات می یافت، خرج کفن و دفن و تدارک و ختم و آب و آتش سه روزه اول را عنایت می فرمود بلکه قیمت سنگ لوح مزار را هم می دادند.

در هر مجلس مکارم و محاسن اخلاق را به حاضرین القا نموده، می فرمودند: حکام سابق فارس خود را، امور به اخذ مالیات دیوانی می دانستند و بس و بن مأمورم که به علاوه مردم را مجبوراً به اخلاق حسنه رسانم.

در سال ۱۲۹۵ در فارس، باران کم بارید و نرخ ماکولات زیاد گردید و فقرای شهری تظلم نمودند و حضرت والارزقه الله بنعمته، اعیان شیراز را حاضر نموده، فرمودند: صاحب شریعت مسلمانی علی واضعها الصلوة والسلام، است خود را مأمور به مواساة فرموده است یعنی مردمان دارنده از مال خواسته خود، بینوایان را دستگیری کنند و می دانید که قیمت غله بالا رفته و فریاد گرسنگی بازاریان بلند گشته و چهارماه به وقت حصاد باقی است، باید مقدار خوراک اهل این شهر را معین کنیم و غله انبارداران را بدانیم و نرخی برای نان بگذاریم که فقرا بتوانند از عهده برآیند، پس صورت مقدار غله انبارهای شیراز را بخواست و التزام نامه گرفتند که هر کس صورت را به راستی ندهد، تمام انبار او به هدر باشد و بعد از تحقیق معلوم کردند که تمام غله انبارهای شیراز نزدیک به یک کرور و چهارصد هزار من به وزن شیراز و خوراک اهل شهر در هر روزی میان هفت هزار من و هشت هزار من نان می شود و نزدیک به سیصد هزار من غله از این انبارها جنس انبار دیوانی که خاصه حضرت والاست بود، پس بفرمود که یک من نان گندم را که نهصد دینار قیمت داشت، جماعت خباز از قرار یک من ششصد دینار از غله دیوانی بفروشند و انبارداران خود داند و انصاف و جماعت انبارداران هم تأسی نموده، گندم را به آن قرار، روزه روز تا آخر سال فروختند و به این حسن تدبیر چندین هزار نفر را اطعمهم من جوع و آمنهم من خوف^۱ فجزاه الله خیراً.

و از سال دوم حکومت در اول هر سال جماعت آجرپز و دوس^۲ پز و گچ پز را حاضر فرموده اندازه قالب آجر و دوسه را معین نموده، مخارج هزار آجر و هزار دوس و هزار من گچ را به تخمین سنجیده، حقی برای استاد مقرر می فرمود و قدغن می نمود که دیناری زیاده از برآورد نفرشند.

و از سال ورود به فارس در تفتیش حال عموم اهالی شیراز و بلوکات برآمده، خصائل و ذائل هر کس را چنان دانستند که اقوام و عشایرش ندانستند و هر روزه خبری تازه از مردمان شهری می فرمود که محتسب و کلانتر را خبر نبود [و] کار به جانی رسید که آواز کسی به خشونت برخواست، اگر میانه زن و شوهر گفتگو به خشونت می رسید، روز دیگر در معرض مؤاخذه بودند و این اطلاعات برای آن بود که هر کس خبری مقرون به صدق به واسطه یا بیواسطه به عرض می رسانید به انعامی مخصوص می رسید، عیال اهل شیراز را به اسم و رسم می شناخت. روزی دو

۱. قسمتی از آیه ۲۳ سوره تریش: به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس و خطر ایشان را ایمن داشت.

۲. حلقه های سفالی بزرگ که در چاهها و قنوات مورد استفاده قرار می گیرد.

نفر طفل گردوباز از یکدیگر تظلم نمودند و معلوم گردید که بزرگتر ستم کرده است، هزاردانه گردو به ستم رسیده انعام فرمود و گوش طفل ستمکار را پیچیده تا به گریه رسید. روزی مردی را مانند جنازه بر چهارچوب بسته، به حضور آوردند که فلان کس این مرد را به اندازه‌ای زده است که از حس و حرکت افتاده، قریب به موت است، چون آن کس را حاضر نمودند در جواب گفت: مطالبه طلب داشتم که او را به این حالت به حضور مبارک آورده‌اند، پس حضرت‌والا پرسش از نبض و رخساره او فرمود و معلوم گردید که هردو به جای خود است و حضرت معظم‌الیه نزدیک به دو ساعت از حال او تغافل فرموده، بر آفتاب تابستان بماند و هیچ جنبشی ننمود، پس در پنهانی فرمود، جامی را شربت آبلیموی پر از برف کرده به حوالی دهان و بینی او بردند، چون بوی آبلیمو و سردی برف را شنید، از شدت گرمی و عطش بی اختیار جام شربت را نوشیده، برپا ایستاد و حضرت‌والا حکم فرمودند تا وجه دین طلبکار را از او گرفته، رسانیدند.

روزی فرمودند: در جائی نام مسجد طاهریه شیراز را دیدم، کسی جوابی نداد، پس فرمود تا از مردمان سالخورده جویا شوید، بعد از چند روز معین شد که آن مسجد را حاجی-سیرزاد محمدعلی خادم‌باشی مسجد وکیل، بعد از انهدام اراضی آنرا اصطبل نموده است، پس در ثبوت آن چند نفر معمار روانه فرموده، شالده و بنیان کهنه مسجد را جستند و اصطبل را خراب کرده، نزدیک به پانصد تومان از وجه حلال در احداث مسجد صرف فرمود [و] احیای مراسم مسلمانی نمود و این مسجد طاهری در جنب قبلی مسجد جامع عتیق شیراز است.^۱

و از مآثر آن حضرت‌والا، احداث عمارت قصر مانند در صحن مقدس حضرت کاظمین (ع) است که زبان و بنان از توصیف آن عاجز است، از قرار شهرت نزدیک به دو بیست هزار تومان رواج ایران به خرج آن عمارت، محض شعار اسلام صرف فرموده است.

و از مآثر علمیه آن حضرت‌والا، کتاب *کنز الحساب* که شرحی است بر خلاصه حساب شیخ بهاء‌الدین عاملی (رحمة الله علیه) در ماه رجب سال ۱۲۵۴ به انجام رسیده است و کتاب *جام جم* که در زبان^۲ عرب و عجم، در علم جغرافیا، مانند‌ی ندارد چنانکه چندین صد نسخه از آن کتاب به زیور طبع درآمده، مشهور آفاق گشته است، در سال ۱۲۷۰ که لفظ «تاریخ جهان» تاریخ اوست، شروع در تألیف آن فرموده است و در سال ۱۲۷۲ که «احوال کره ارض» تاریخ اوست [به] انجام رسیده است و کتاب *مقام* است که در مصائب اهل بیت نبوت طاهره مخصوصاً، مصیبت حضرت خامس آل عبا، اباعبدالله‌الحسین (ع) تا کنون در این باب کتابی مانندش تألیف نگشته، احادیث مجعوله را که عقول سلیمه از قبول آنها ممتنع است ذکر می‌نفرموده، بلکه همان روایت مستقدمین را مندرج فرموده است و بس.

و تاریخ انجام این کتاب بیست و پنجم ذی‌حجه سال ۱۳۰۴ هجری است و چندین صد مجلد از آن، از حلیه طبع درآمده، دستورالعمل ذاکرین گشته است و مقام به معنی اسر بزرگ و دریا باشد.

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب مسجد جامع عتیق شیراز، از مرحوم علی‌نقی بهروزی، ۱۳۴۹، شیراز، فرهنگ و هنر.

۲. در متن: (زمان).

ضمیمه ایالت‌های ممالک محروسه اصفهان و بروجرد و خوانسار و عراق عجم و عربستان ایران و کرمانشاهان و گلپایگان و کردستان و یزد گشته، به حضرت اسعد اسعدا جدا کرم اعظم اشرف‌والا شاهنشاه زاده معظم سلطان مسعود میرزا ظل السلطان دامت عزته وقویت شوکت و زادت ایالته عنایت و شفقت گردید و حضرت اسعد معظم الیه، فرمانفرمائی مملکت فارس را به ولد ارجمند سعادت‌مند کامگار خود حضرت سلطان حسین میرزا جلال الدوله، دام اجلاله، ارزانی داشته، وزارت و پیشکاری را به جناب جلالت سآب اجل اکرم میرزا فتح علی خان صاحب دیوان شیرازی خلف الصدق غفران سآب حاجی قوام الملک و اگذار فرمود و به حکم تلگرافی جناب میرزا علی محمد خان قوام الملک برادر کهنتر صاحب دیوان که از تربیت یافتگان حضرت والا، حاجی معتمد الدوله بود و مراتب کفایت و کاردانی او به معرفی حضرت معظم الیه در پیشگاه مبارک حضور باهرالنور همایونی جلوه نموده بود، نایب الحکومه فارس فرمودند و چون پنج علی بیگ از طایفه ابوالوردی اینالو، در سالهای پیش از حکومت حضرت اشرف‌والا حاجی معتمد الدوله دام عمره، چندین خانوار از ایلات متفرقه را فراهم آورده، در نواحی جهرم و قیر و کارزین و خفر و صیمکان، راهزنی قوافل و بی اعتدالی در بلوکات می نمود، و بعد از تشریف فرمائی حضرت معظم الیه، چون کارها را دیگرگونه دید، بی آنکه خلاقی کند خود و برادرانش پناه به اصطبل ایالت آورده، سیرآخور را شفیع نموده، التزام نامه درستکاری را سپرده، مدت پنج سال به پیله‌وری و معامله و زراعتکاری، معیشت خود و اتباعش را گذرانید و چون تغییری در حکومت فارس شد، جناب قوام الملک به مال اندیشی در خیال قلع و قمع پنج علی بیگ افتاده، در وقتی که خانوارهای او در نزدیکی پل فسا، سه فرسخ میانه جنوب و مشرق شیراز بودند، جماعتی سواره و پیاده را سآسور نموده، در شب دوازدهم ماه جمادی اول این سال، خانه‌های او را محاصره کردند و پنج علی بیگ گریخته، پناه به آستانه مبارک حضرت شاهچراغ برد و بعد از سه چهار روزی او را اطمینان داده، عود به منزل خود نمود. در اواخر ماه رجب آن سال [۱۲۹۸]: سوکب حکومت حضرت اشرف‌والا، سلطان حسین میرزا جلال الدوله دام بجده و وزارت جناب جلالت سآب صاحب دیوان وارد شیراز گشته، بر مسند عزت نشستند و حکومت لارستان و نواحی سبعة و داراب و ایلات خمسه، کماکان به ضمیمه بلوک فسا به جناب قوام الملک دادند و عاملی و ضابطی دشتی و دشتستان و ایالت بندر بوشهر را به مقرب الخاقان میرزا محمد مستوفی نظام، و گذاشتند و ایالت کوه گیلویه و بندر عباس به جناب حاجی نصیر الملک عنایت گردید و جناب جلالت سآب صاحب دیوان چون مواجب ده نفر کدخدایان محلات شیراز را ملاحظه نمود که هریک نفر دوازده تومان بود برای هریک پنجاه تومان مواجب مقرر فرموده، در دفتر دیوانی فارس ثبت نمودند که همه ساله در حق آنها مقرر و مجری باشد.

و چون محرم سال ۱۲۹۹ در رسید، اعلیحضرت قوی شوکت شهریار معدلت شمار شاهنشاه ناصرالدین شاه قاجار ابقاه الله تعالی ایام عاشورا را به تعزیه داری و سوگواری بر اهل بیت طاهرین (ع) گذرانیدند.

و در همین ماه به حکم تلگرافی از حضرت اسعد اشرف‌والا، ظل السلطان ادام الله عمره العالی جناب میرزا علی محمد خان قوام الملک با پانصد نفر سوار زبده که از ایلات فارس حاضر شیراز

۱. برابر با ۱۲ مه ۱۸۸۱.

۲. در متن: (فارس را).

داشته، روز نوزدهم ماه صفر این سال که آفتاب از نیمه جدی گذشته بود، از شیراز روانه اصفهان و از اصفهان در رکاب حضرت اسعد معظم الیه به عزم شرفیابی پیشگاه حضور معدلت دستور همایونی از اصفهان به جانب دارالخلافة طهران روانه گردید و روز هشتم ماه ربیع اول^۲ این سال در خدمت حضرت اسعد و الا وارد دارالخلافة طهران شدند و پانصد نفر سوار فارسی را از پیشگاه همایونی گذرانیده، مورد عنایات شاهنشاهی گردید و صد و پنجاه نفر از این سوارها از طوایف عرب فارسی بود و پنجاه نفر از ایل بهارلو و پنجاه نفر از ایل اینالو و پنجاه نفر از ایلات متفرقه ساکن شیراز و دویست نفر از ایلات قشقائی است و سرهنگی آنها را به مقرب الخاقان حبیب الله خان که بیگلریگی حالیه شیراز است نواده جناب میرزا علی محمد خان قوام الملک شفقت فرمودند، موجب هریک نفر سوار، بعد از نقصان بیست تومان و جیره نیم من نان و علیق و دوسن گاه و یک من جو قرار دادند.

و تا آخر این سنه ثیلان^۱ [۱۲۹۹]: تمام نواحی سلکت فارس به حسن تدبیر جناب جلالت مآب صاحب دیوان و اهتمام جناب قوام الملک که طابق النعل بالنعل با دستور العمل حضرت والا حاجی معتمد الدوله بود، به آرامی گذشت.

و عید سعید نوروز سنه یونت ثیل خیریت دلیل در شب سه شنبه غره جمادی اول^۲ بعد از گذشتن دو ساعت و چهار دقیقه از غروب آفتاب اتفاق افتاده، مراسم جشن نوروزی را در پیشگاه حضور همایونی به احسن وجوه به جا آوردند و روز بیست و هشتم این ماه^۴، حضرت اسعد اشرف امجد و الا سلطان مسعود میرزا ظل السلطان ادام الله شوکته، حکمران ممالک یزد و فارس و اصفهان عراق عجم و عربستان و بروجرد و کرمانشاهان و کردستان و لرستان و خوانسار و گلپایگان از دارالخلافة طهران به جانب اصفهان نهضت فرمود و جناب میرزا علی محمد خان قوام الملک، در رکاب حضرت اسعد معظم الیه وارد اصفهان گشته، بعد از خستگی از رنج سفر، از حضور اسعد و الا مرخصی حاصل کرده، در اواخر ماه جمادی دوم این سال [۱۲۹۹]: عود به شیراز نمود و روز بیست و نهم این ماه^۵، تمام جرم آفتاب در عقده ذنب منکسف گردید.

و حکومت بندر بوشهر و دشتی و دشتستان را ضمیمه کوه گیلویه و بندر عباس نموده، به جناب میرزا حسن علی خان حاجی نصیر الملک عنایت نمودند.

و در این سال [۱۲۹۹]: به فرمایش جناب جلالت مآب صاحب دیوان تمام کوچه های ده محله شیراز را از گچ و سنگ فرش نمود [و] راهروان را از رنج گل ولای زمستانه و خاک تابستانه آسوده داشتند و بر حسب قرارداد قوام الملک بازار مسگران که سقفی از نی و بوریا داشت مانند بازار وکیل طاقها از گچ و آجر زدند و دکاکین از دروازه اصفهان تا بازار وکیل را با طاق آجر و گچ پوشیدند.

و موکب اعلائی همایونی در وقت بروز گرما از شهر طهران به شمیران و بعد از مدتی

۱. برابر با ۳۰ دسامبر ۱۸۸۱.

۲. برابر با ۲۸ ژانویه ۱۸۸۲.

۳. برابر با ۲۱ مارس ۱۸۸۲.

۴. برابر با ۱۷ آوریل ۱۸۸۲.

۵. برابر با ۱۸ مه ۱۸۸۲.

تشریف‌فرمای ساحات مازندران شدند و بعد از تفرج و شکار عود به دارالخلافه فرمودند.
 و در این سال یونت‌ئیل [۱۲۹۹]: ایالت کوه‌گیلویه و بندر بوشهر و بندرعباس با
 میرزا حسن علی‌خان نصیرالملک بود و لارستان و داراب و فسا و ایلات خمسه با میرزا
 علی‌محمدخان قوام‌الملک و ایل قشقائی کمافی‌السابق با سلطان‌محمدخان ایلخانی و سایر
 بلوکات با اهالی آنها بود و امنیت مملکت فارس مانند سالهای سابق به خیر و خوبی گذشت.
 و اعلیحضرت قوی‌شوکت شاهنشاهی خلدالله‌ملکه ده‌روزه^۱ عاشورای محرم سال ۱۳۰۰^۲
 در تکیه دولتی به تعزیه‌داری اهل بیت نبوت (ص) مشغول شدند.
 و در اواخر محرم این سنه [۱۳۰۰]: جناب میرزا ابوالحسن‌خان شیرالملک شیرازی
 به رحمت ایزدی پیوست.

و در اوایل ماه صفر این سال [۱۳۰۰]: جناب میرزا علی‌محمدخان قوام‌الملک از دار فنا
 رمپه دار بقا گردید. میانه این دونفر، مادام زندگانی رشته دشمنی استوار بود و چون میان وفات
 این دونفر چندروزی بیش نبود، مضمون فرموده حضرت فرزدق^۳ شاعر به صحت پیوست آنجا که
 چون خبر وفات جریر^۴ شاعر را شنید، ناله را به‌گریه بلند نمود، گفتندش وفات جریر سرور شماس
 در جواب گفت ناله برای مردن خود دارم که ما تصارع^۵.

چون به فضل ایزدستعال نگاشتن جزوه‌های جلد اول فارسنامه ناصری به مرکب طبع
 برای انطباع به سال ۱۳۰۰ رسید جزوه‌های باقیمانده از اصل مسوده تا سال ۱۳۱۲ مفقود‌الخبر
 و معدوم‌الآثر گردید و بعد از تفتیش بلیغ، هیچ بدست نیامد و چشم مؤلف فارسنامه را ضعفی
 عارض گشته که قوت تألیف و تدارک جزوه‌های مفقوده را نداشت لهذا این سال ۱۳۰۰ را
 آخر تألیف جزو تاریخی فارسنامه قرار داد. کتبه الفقیر محمدصادق ابن بقرب‌الخاقان میرزا محمدعلی-
 خان منشی علی‌ابازی مازندرانی فی شهر ذی‌القعدة الحرام سنه ۱۳۱۲ قوی‌ئیل سنه ۱۳۱۲.

۱. در متن: (راه روزه).

۲. برابر ۱۲ تا ۲۱ نوامبر ۱۸۸۲.

۳ و ۴. در باره این دو شاعر رجوع شود به آثار العجم، ص ۶۳ و ۶۵.

۵. این روایت در کتب مختلف به صورتهای گوناگون آمده است.



برادر محترم آق قاضی ارکان کارنامه در رکن الدوله در مقامی ملک تاسیون عیانت و طاعت طاعت شاهنشاهی مقهور مسای بوده در این
 جناب فضایل نصیب حاجی میرزا حسن شیرازی مولف کتاب رساله ناصری سه فقره نظر از بابت موقوفات در سه منصوصه کما گنای مبارک فرمود
 امره مقهور فرمودیم که در وزارت عدلیه رسیدگی شده مرتب با بعضی مسانید حکمی که لازم است به رسیدگی این جناب عیالی که مرتب نظر است
 خود را بوزارت عدلیه اظهار داشت که اولاً میرزا محمد قهرکرمی فسانی در ملکیت یکدایم قهرم و میرزا صدر اصغیر زاده مرحوم آقا میرزا علی
 نیز ملکیت سخویچه در میرزا هر یک فرمائی تعدلس صادر کرده و به دست آذربایق فرمان استبای در صد و هجده آتایا قریه سهل الماده و
 در اوج و فارس وقف برادر منصوصه است نصف از حاجی میرزا مادی معدل اجاره نمود و در اجاره اش مانعیت حاج میرزا محمد معدل
 در ادای مال الاجاره هجده ساله که بموجب اجاره نامه سالی ششاد تومان است بطرفه میگذرانند بر طبق عرض و صدق بقای خود شرح ذیل
 شرح و عرفیه بروقیعت قرائت در وزارت عدلیه با حضور اعضای ریسه دیوانخانه و تجار دیانت شکار ابراز داشته پس از رسیدگی و کیفیت

فرمان استبای سلطان مقهور قرائت	فرمان اصغر شاه شریفیه	دو قطعه زمین در حومه تهران	دو قطعه زمین در حومه تهران
بروقیعت نام قهرکرم و سخویچه	بروقیعت نام قهرکرم و سخویچه	بروقیعت نام قهرکرم و سخویچه	بروقیعت نام قهرکرم و سخویچه
از تمام زمین این خاندان در ملک سب میرزا	تک از حاجی حاتم السلطه بروقیعت	دو قطعه زمین در حومه تهران	دو قطعه زمین در حومه تهران
رقعی از مرحوم حاجی سید سلطان میرزا	سهل آباد را بجز در سینه	دو قطعه زمین در حومه تهران	دو قطعه زمین در حومه تهران
بروقیعت نام قهرکرم و سخویچه	یکدایم قهرم و سخویچه	دو قطعه زمین در حومه تهران	دو قطعه زمین در حومه تهران
فراد میرزا بروقیعت قهرکرم و سخویچه	آباد را بجز در دولت حاج میرزا حسن	دو قطعه زمین در حومه تهران	دو قطعه زمین در حومه تهران

حکم شری از مرحوم آقا محمد حسین مجتهد و در آخذ از کلام ابرو انی و حسابی
 نسخ نیر العابدین از خدرا نی بروقیعت سهل آباد را بجز

حکم شری جناب سید حاجی شیخ کجی امام جمعه و در حکم شری مرحوم آقا
 مجتهد شیرازی بروقیعت سخویچه و قهرکرم و سهل آباد را بجز در
 از سردر مجالس عدیه استخوانه و اینها که با حضور بعضی علمای معلوم آمده حکم حکم با جماع تمام اعضای دیوانخانه و تجار برزوره بروقیعت قرائت و دولت بقدر حاج میرزا
 صادر گردیده که عیناً از لحاظ انورهایون نگذشت بحساب شری ایله در فقرات برزوره از بابت اجاره هجده ساله سهل آباد مطابق اجاره نامه منجسته اتفاق
 بعد از بعد در این محاسبه حسابان برادر الا که کارنامه در حکم استقبال ملک تاسیون امره مقهور میرزا غفر میرزا که با دیوانخانه و احکامیکه تمام اهدار اعضا
 دیوانخانه و تجار دیانت شکار صادر گردیده و ملحوظ افتاد قرائت تمام محکوم بوقیعت در سه منصوصه که باید حسب اولت استبای کفائی الس
 در تصرف جناب معزی ایله باشد قدغن نمایند لول احکام صادره از وزارت عدلیه را حتمی اجراء دانسته حکمای معنی موقع اجراء که از داد معاد ان
 تخلفت نورنه و هیچ حکمی را حاناد مالا سابقه و لاحقاً تا این احکام و لغوه فرمان نورشید لسان مبارک ذانند و احکام استبای که قبل
 ازین تاریخ در دست میرزا محمد قهرکرمی فسانی و میرزا صدر است برای اینکه بعد ازین باز اسباب بصادعت اولیای دولت و تدبیر
 و استبای کاری شوند و مزاحمت نرسانند گرفته ضبط نمایند و هیچ وجه دعوی آنها را در اجاب محل مستانند و در اجاره هجده ساله
 نصف قریه سهل آباد را بجز در اگر در اجاره مرحوم حاجی میرزا مادی معدل و بعد از فوت او در تصرف معدل ثانی بوده از ترک ان
 مرحوم تمام و کمال اخذ استیفا نموده بتولی فرزند حاید و از نه نوعی در کج فقرات و اجرای این مطالب و انجیل آرب جناب
 معزی ایله مسامی برزوره مصرف دارند که کلی اسوده شده دیگر هیچ وجه بکند عرض نماید و مقبول استخوانه استخوانه عظام شرح
 این فرمان را ثبت نموده در جده مستانند

چون بفضل ایزد متعال نگاشتین جزوه‌های جلد اول فارسی‌نامه
 ناصری بمرکب طبع برای انطباع بسال هزار و سیصد
 رسید جزوه‌های باقی مانده از اصل سوخته بسال هزار و
 دویست و دو از ده مفقود انجمن و معجزم الا بگردید
 و بعد از تعمیر طبع در بیست و یک روز تمام
 فارسی‌نامه را ضمن فارسی‌نامه کتب کوفه
 تالیف و تدارک صورت
 های مفقوده
 را

گذاشت لهذا این سال هزار و سیصد را اثر تالیف جزوه تاریخی فارسی‌نامه قرار داد

کتب الفقیه محمد صادق ابن مقرب انجمن
 میرزا محمد علی خان غنی علی‌آبادی
 مازندرانی فی شهرت
 القعدة الاحرام سنه
 ۱۳۱۲

قوی شمسند میرزا اسفندیار

www.KetabFarsi.com